جمله دشمنان دوست شوند و جماعت ارواح را به‌بینند و هر حاجت که از ایشان بخواهد روا شود و برکت در عمر وی پیدا شود و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند: **یا بارِیءُ یا کَریم.** (جعفر جامع الکبار)

و أیضاً **الجیم** اگر بدین صورت ج بیست و چهار بار بر بنات مصری نویسد و بخورد صاحب قولنج بدهد شفا یابد و اگر زنی مردی را بسته باشد هزار و یکبار بر طشت بنویسد و بآب بشوید و بخورد فی‌الحال گشاده شود و اگر سی و پنج بار بر قدحی نویسد و آن را شسته به مریض دهد از مریض شفا یابد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۶ - الحاَء (ح): اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الحاء عَلَیْکَ یا حَفیظ ذُوالامان من جَمیع الشّدائد فی سرادقات حفظه یا حَفیظ:

خاصیت: هرکه ترسنده باشد از سلطان ظالمی چهل و یک بار این اسم اعظم را بخواند و بر خوددمد اطمینان قلب حاصل شود و از شر او ایمن شود. و اگر چندان بگوید که به خواب رود خدای تعالی مال و اموال و اولاد او محفوظ دارد وسر حکمت در دل او بگشاید و اگر ۳۲۸۹ حا بنویسد و بر هر یک یک نوبت این اسم اعظم را بخواند و بر خود بدمد هیچ آفت بروی نرسد و...

أیضاً حرف الحاَء هرکس ۱۵۰ ح بنویسد در شب پنجشنبه ماه در افزون باشد و با خود نگاه دارد سحر به وی کار نکند و چشم زخم به وی نرسد و رنج او می‌رود و رزق حلال بیابد و اگر به مشک زعفران بنویسد و در حریر پیچد و در موم سفید گرد و نگاه دارد البته ارواح را به بیند باید که نترسد وگرنه هلاک شود و در نوشتن این دو اسم را بخواند: **یا بارِیءَ یا زَکیّ.** (جعفر جامع)

و أیضاً الخاء اگر بساعت اوّل یا هشتم روز دوشنبه یا جمعه قمر خالی از نحوست باشد هشت مرتبه بیک قطار در نگین انگشتری نقش کنند **قوّت** باه بخشد

و اگر صاحب تب در انگشت کند یا آب اندازد و از آن بخورد و یا غسل کند شفا یابد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۷ - الخاء (خ) اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الخاَء عَلَیْکَ یا خَبیرُ فَلا یَخْفیٰ عَلَیْهِ شَیء فَلا یَعْزِبُ مِثْقالَ ذَرَّة عَنْ عِلْمه یا خَبیر:

خاصیت: هرکه فراموشی بر وی غالب باشد این اسم را سی و دو نوبت بخواند نسیان برود و هر چه از یادش رفته باشد یادش آید و اگر این اسماء را بسیار خواند هر چه در دل و زبان وی بگذرد بیان واقع باشد و اگر ۱۲۱۸ خ بنویسد و بر هر یکی یک بار این اسم را بخواند به نیّت آوارگی دشمن در دیوار خانهٔ آن کس نهد آواره شود و اگر به نیّت دفینه خواند در زیر بالین نهد دفینه را در خواب به‌بیند که در چه محلّ است.

و أیضاً **حرف الخاء** هرکه بنویسد در روز پنجشنبه آخر ماه ۶۱۰ حتی در جالی خالی در خانهٔ خود جای پاک نهد اگر به‌کسی مراد داشته باشد آن مراد البته برآید. و اگر در دست ظالمی گرفتار باشد خلاص شود و در نوشتن این دو اسم رابخواند **یا نَقیّ یا وفیّ.** (جفر جامع کبار)

و أیضاً حرف الخاء اگر بر ۱۲ پارچه‌های خشت نقش کند و در راه آبی که به باغ یا مزرعه برود دفن کند از آفات أرض و سمائی محفوظ مانند و اگر بساعت قمر شصت بار نوشته به نام غائب زیر سر نهد و بخوابد بر احوال غائب مطّلع شود معلوم شود که غائب درکجا است.

۸ - الدال (د) اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الدّال عَلَیْکَ یا دلیل المتحیّرین فی کلّ حال یرزق بِعِباده یا دلیل:

خاصیت: هرکس راه گم کند یا سرگردان بوَد در حال خود دو رکعت نماز بگذارد

و بعد از نماز سی و شش نوبت این اسماء را بخواند خدای تعالی او را راه نماید و از جمله معاونت بیابد و هر که بسیار بخواند که بی‌هوش شود به مراتب اولیاء برسد، هر که ۱۴۴۶ نوبت بر ورقی نویسد و بدین مداومت نماید به تمام اکابر برسد.

و أیضاً **حرف الدّال**: هر کسی سی و پنج (۳۵) دال در روز چهارشنبه بنویسد و نیمه‌شب که مردم در خواب باشند به مشک و زعفران بنویسد و با خود دارد دائم دست و دل او گشادهٔ بُوَد و در نظر مردم با حرمت باشد و اگر قرض بسیار داشته باشد ادا شود و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند **یا حنّان یا منّان.**

(جعفر الکبار محمود دهدار)

و أیضاً **حرف الدّال**: اگر عدد ملفوظی آن راکه ۳۵ است در مربع چهار در چهار به وضع رفتار او وقتی که قمر در سرطان و ناظر به مشتری بود بر حریر سفید نقش کنند و در زیر نگین انگشتری نهند خدای تعالی به وی نعمتی ارزانی دارد که هرگز کم نشود و اگر بر ورق آهو بنگارند و با خود دارند حفظ و فهم و دانش زیاده شود. (از کتاب طلسم اسکندر)

۹ - الذّال (ذ) أَسْئَلُکَ بِحَقِّ الذّال عَلَیْکَ یا ذاریءُ ذُالذّخر الکبیر فَلاٰ یعرف الخلایق قدره یا ذاریءُ:

خاصیت: هر کس مال او تلف شود و خواهد که حقّ خود را بیابد هر روز چهل و یک نوبت این اسم اعظم را بخواند البته باز یابد، و اگر چندان بگوید که بیهوش شود او را دلش نخُسبد که در جملهٔ عالم سیر کند و اگر به عدد جمل جملهٔ این اسم ذال بکشد و به هر بار یک نوبت بخواند و بخود دمد بی‌نیاز گردد و همهٔ دشمنان زیر دست او شوند، والله أعلم.

أیضاً **حرف الذّال**: هر که ۹۳۱ ذال بنویسد در روز شنبه در وقت آفتاب برآمدن در مسجد جمعه دفن کند به نیّت امانت اگر مال او در دهن اژدها باشد آن مال در امان

خدای تعالی باشد و خبر غائب بشنود و در وقت نوشتن این دو اسم را بنویسد **یا دیّان یا خالق.** (جعفر جامع)

أیضاً **الذّال** اگر کسی بخواندن آن مداومت کند دولت او و روی زوال نه‌بینند و اگر ۷۰۰ بار بخواند بر شیرینی بدمد هر که از آن بخورد محبوب القلوب گردد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۱۰ - الرّآء (ر): أَسْئَلُکَ بِحَقِّ الرّآء عَلَیْکَ یا رَفیع الدّرجات ذالعرش یلقی الرّوح عَنْ أمْرِهِ یا رَفیع.

خاصیت این اسم بغایت رفیع است و هر که هر روز ۳۹ بار بخواند در نظر مردم باشکوه و عزّت باشد و چندانی که بگوید حال بر وی بگردد جمله خلایق مطیع او شوند از جن و انس و وحش و طیور و افلاک و انجم. و اگر مداومت نماید مشاهدهای عجیب و غریب کند و هر که بعدد اسم تمام حروف بکشد و حروف بسازد و بدان مداومت نماید هر که او را به‌بیند ترس در دل او پدید آید و روی به هر دشمن کند مظفّر گردد.

أیضاً **حروف الرّاء** هر که ۲۱۰ ر بنویسد در شب دوشنبه با خود دارد اگر عاشق باشد محبوب را دریابد و عجایبهای بسیار بیند و در نظر سلطان عزیز باشد و ... خیر سائل نفع دارد و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند **یا رحیم یا باریء.**

(الجعفر الکبار محمود دهدار)

أیضاً **الرّاء**: در روز چهارشنبه آخر هر ماه پنج بار بر پیشانی بنویسد صاحب درد شقیقه را سود بخشد، و اگر در روز یکشنبه یکصد ۱۰۰ حرف راء را نوشته در زیر عمارتی که نو می‌سازند بگذارند از شکستن و خراب شدن محفوظ بماند و اگر هفتاد بار راء را بنویسند و در گوش خروس سفید نهند و سر دهند که می‌رود در جائی که دفینه باشد می‌ایستد. و اگر بخورانند و بر او بدمند سر دهند همین عمل را

کند و... باز برآورده در ظرف قلعی نهند و چندان نمک بریزند که پنهان شود و پس از آن در زیر سر خود نهند و هفتار بار بخوانند و به خواب روند که دفینه هر جا باشد به بیند. (از کتاب طلسم اسکندر)

۱۱ – الزّاء (ز) اَسْئَلُکَ بِحَقّ الزّاء عَلَیْکَ یا زارع کلّ شَیْیءِ مُنْبَتَهٌ یا زارع:

خاصیت هر که راه داخلی و زرعی وباغی باشد و از آفت او بترسد هر روز چهل و یک نوبت بخواند و به او بدمد ایمن گردد از آفت و هر که چندان بگوید و بیخود گردد چنانکه حیرت کنند و هر که به عدد اسم این حرف را بنویسد و بهر یک نوبت این اسم بخواند هر چه خواهد میسّر گردد.

أیضاًحرف الزّاءهرکس ۱۷ ز بنویسد در شب شنبه در وقت آفتاب فرو شدن در گورستان کهنه دفن کند چندین علم و معرفت در حجاب است بر وی کشف گردد و زود به دولت برسد و در نوشتن در اسم بخواند: یا مبدع یا علاّم.

(جفر لکبار)

أیضاًالزاء:وقتی که قمر در جدی و مرّیخ تحت الارض باشد ۷۵ بار در ورق آهو نوشته با خود بردارند از آفات محفوظ ماند و اگر همیشه به خواندن آن عادت کند از هیچ کس نترسد. (ازطلسم اسکندر)

۱۲ – السّین (س) اَسْئَلُکَ بِحَقّ السّین عَلَیْکَ یا سلطان کُلّ شَئي فَلا یشارک أحد یا سلطان:

خاصیّت هر که خواهد بر سر قومی مسلّط گردد ۳۷ روز هر روز سی و هفت بار بخواند و حاجت خود را بخواهد البتّه به دست آید، و هر کس چندان بگوید که خوش وقت شود هر چه در خاطر در آورد مُسخّر او شود و اگر همین حرف بعدد اسم بنویسد و به هر نوبتی یکبار این اسم اعظم بخواند چون فتنه باشد یا بیماری

صعب از آب آن بخورد شفا یابد.

و **أیضاًحرف السّین** هر که ۱۲۰ سین بنویسد در روز جمعه و با خود دارد هیچکس باوی مجادله نتواند کرد و در دل خلق شیرین باشد و اگر از خانهٔ خود جدا افتند به وطن خود رود و فتحی درکار وی پدید آید و به مراد برسد و مردم از او در بیم باشند و زبان خلق بر وی بسته گردد و در نوشتن این دو اسم را بخواند یا حلیم یا معید. (از جعفر الکبار)

و **أیضاً السیّن** اگر ۲۱ بار بر برگ نوشته و بنام هرکس که بخواهد در آب روان اندازد و و آنکس به زودی بیاید، و هرکس همیشه بعد از نماز ظهر ۶۰ بار صاحب کرامات شود و به همین عدد نوشته به گلوی اطفال به بندد زود به سخن در آید. (از کتاب طلسم اسکندر)

۱۳ – الشّین (ش) اَسْئَلُکَ بِحَقّ الشّین عَلَیْکَ یا شکُور انْتَ الّذي أَنْعَمْتَ عَلَی العِباد نِعْمَةً ظاهِرَةً و باطِنَةً شکُور.

خاصیت هر که از معیشت در تنگی باشد هر صباح وضو سازد و ۶۰ نوبت بخواند و آب بر گیرد و روی بشوید از تنگی معیشت خلاص یابد و هر که شب چندان بگوید که بخواب رود به درجهٔ أولیای کبار برسد، هرکه حرف(ش) به عدد اسم بکشد و به هر یک بار این اسم بخواند و حِرز سازد و هر که وی را ببیند انعام کند.

أیضاًحرف الشین هر که ۱۰۸ شین بنویسد در روز چهارشنبه در حمام رود بشوید به طاس آب و بر سر ریزد دَرِ نعمت و دولت بر اوگشاده گردد و باید که پاک باشد و گرنه به درویشی کشد و در نوشتن این دو اسم را بخواند یا حمید یا عزیز. (از حفر الکبار محمود دهدار)

و **أیضاًالشین:**اگر چهل و دو حرف بر پرهٔ قفل بنویسد و بر هر چهل و سه خرما

چهل و دو بار نوشته و آن پرهٔ قفل و خرماها را به دامن زن ناکد خدا بسته در گذرگاه عام بیاندازد هرگاه کسی آن قفل راگشاده از آن خرما بخورد آن زن ناکد خداگشاده شود و شوهرش پیدا شود و اگر به چهل پاره کاغذ نوشته در چهل لقمه نان گذاشته شود به نام هرکس که خواهد هر یک لقمه نان را به یک سگ بخورانند زبان آنکس بسته شود، و اگر به وقت خواب باز به نام زن حامله بخواند در خواب بیند که زن دختر زاید یا پسر. (از کتاب طلسم اسکندر)

۱۴ - الصّاد(ص): **أسْئَلُکَ بِحَقِّ الصّاد عَلَیْکَ یا صانِع العجائب بِقُدرَتِهِ لَمْ یَبلغ أوهام العارفین بحکمة یا صانع:**

خاصیّت هر که درکاری باشد و بر وی دشوار گردد هر صبح بعد از نماز این اسم أعظم را ۴۲ بار بخواند بر وی آسان گردد و اگر چندان بخواند از هوش برود علم و حکمت و سیمیا بر وی کشف گردد و هرکه حرف صاد به عدد اسم بنویسد و این اسم بخواند و یا با خود دارد با بهای بسته بر وی گشاده گردد.

أیضاً**حرف الصّاد**هرکس ۴۵ صاد در شب جمعه بنویسد درکاسهٔ چینی به مشک و زعفران و بخورد اگر بسته باشد گشاده گردد. واگر میان دو لشگر جنگ باشد برابر ایشان دارد به صلح مبدّل شود و اگر نیّت دشمن در میان مصحف نهد دشمن هلاک شود، و در نوشتن این دو اسم را بخواند: **یاقاهرُ یا قدیم.**

(جفر الکبار).

و أیضاًالصّاد: اگر در وقت پیاده رفتن بخواندن این مداومت کند در راه مانده نشود و روز به منزل و مقصد برسد. (از کتاب طلسم اسکندر)

۱۵ - الضّاد(ض) **اسئَلُکَ بِحَقِّ الضّاد عَلَیْکَ یا ضامِنِ المنفرد عن کُلِّ شَیْءٍ بکمال کبریاءِ عَظمَتُهُ یا ضامن:**

خاصیّت هر که کاهل نماز باشد یا در دست ظالم گرفتار باشد هر روز ۳۹ نوبت بخواند از دست دشمن خلاص شود و دشمن هلاک شود و هر که چندان بگوید که از خود برود باطن حلّ ارواح مقدسّه گردد. و اگر حرف صاد به عدد اسم در کاغذ بکشد و با خود دارد چندان اسرار بروی کشف گردد که از حدّ بیرون باشد.

أیضاً حرف الضّاد:هرکه ۸۰۵ ضاد درشت شنبه بنویسد و به چوب انار به بندد و به دستور عمل اندرون خانهٔ خالی بردیوار طرف قبله هر چه در پیش کسی داشته باشد به وی باز دهند، و اگر در میان مصحف نهد عزیزگردد و در نوشتن این دو اسم را بخواند **یا مَذلّ یا نور.** (جفر الکبار).

و أیضاً الضّاد: و اگر ۸۰۰ بار به طعام بخواند رنجورش مصروع دهد شفا یابد، و صاحب ضعف دل را نیز همین عدد نفع بخشد. (از کتاب اسکندر)

۱۶ - **الطّاء(ط)**در متن چیزی نوشته نبود.

و أیضاً حرف الطّاء هرکس ۱۹ طی بنویسد در شب جمعه به مشک و زعفران در زیر سنگ نهد پیغمبرﷺرا در خواب به بیند و اگر بخورد نور دل پیداکند و اگر مرد بسته باشد گشاده گردد واگر به شمشیر نقش کند به هر چه زند کارکند، وگفته‌اند که در شمشیر ضحّاک نقش بود و اگر در میان مصحف نهد دشمن بمیرد، و اگرکسی با خود دارد در نظر پادشاه و خلایق عزیز و محترم گردد، و دَرِ نعمت و مال بر وی گشاده گردد و در نوشتن این دو اسم را بخواند **یا عالی یا قُدوس.** (جفرجامع)

و أیضاًالطّاءهرکه می‌خواهد از میان دشمنان نجات یابد یک بار به ناخن خود بنویسد و ده بار بخواند به یک نفس و بیرون آید باکسی سخن نگوید بسلامت بیرون رود. (از کتاب طلسم اسکندر)

۱۷ – الظّآء(ظ): اَسْئَلُکَ بِحَقّ الظّآءِ عَلَیکَ یا ظاهِر ذالمَعْرُوف الدّائم أنتَ الَّذی لا یَنْقَطع أبَدا وَ لا یُحْصاه غیره یا ظاهر:

خاصیّت هر که هر صبح وقت طلوع شمس ۵۴ نوبت این اسم أعظم را بخواند مشهور و محمود جملهٔ خلایق گردد چنانکه همهٔ خلایق محتاج صحبت او شوند، و هر که خواهد که احوال کاری یا شخصی معلوم کند بعد ازنماز خفتن با هیچکس سخن نگوید و این اسم را چندان بخواند که بخواب رود او را از آن کار آگاه کنند و به هر حرفی یک بار این سخن بخواند و حرز سازد هر چه پوشیده باشد بر وی منکشف شود و محبوب خلق گردد.

أیضاً**حرف الظّآء** هر که ۹۱۰ ظ بنویسد در شب جمعه یا پنج شنبه درکاسهٔ چینی و بشویند وبه خسته بدهند تا بخورد شفا یابد و اگر با خود دارد از هیچ کاری فرو نماند و در نوشتن این دو اسم را بخواند یامُبدی یا جلیل. (جفرجامع)

و أیضاً**الظّآء**اگر هر بامداد وقت پیشین ۹۰۰ بار بخواند و بجانب خانهٔ کسی که از دور آزار باشد بدَمّد به زودی دفع شود و به همین عدد نوشته بر مصروع بندد صحّت یابد. (ازکتاب طلسم اسکندر)

۱۸ – العین(ع): اَسْئَلُکَ بِحَقّ العین عَلَیْکَ یا علیم.

خاصیّت: هر که این اسم را ۴۷ نوبت بخواند داناگردد توانگری یابد و هر که چندان بخواند بیهوش شود از عالم غیب او را فیض برسد که هر چیز بر زبان رانَد آن چیز واقع شود، و در دانستن احوال در خواب بسی مؤثّر است، هر که حرف عین به عدداسم درکاغذ کشد و به هر حرفی یکبار بخواند در دیوانخانه کسی نهد که ظلم بر وی کرده باشد البتّه آن شخص آواره گردد و دعوی شرّی در این اسم است.

أیضاً حرف **العین** هر که ۱۳۰ عین بنویسد در روز پنج‌شنبه و با خود دارد مشهور جملهٔ عالمین گردد و ایمان کامل روزی او گردد، و هیچ کس با وی قهر نتواند کردن و

در وقت نوشتن این دو اسم رابخواند یا **محمود یا کریم**. (جعفر جامع)

و أیضاً **العین** اگر ده بار به قلقطار یا خون کبوتر بر برگ تمج نوشته وبا گلاب بشوید و بخورش صاحب قولنج بدهد شفا یابد و اگر در تسدیس زهره و مشتری به مشک و زعفران وگلاب به نام هر که خواهد نوشته با خود دارد زود به مطلب خود برسد و اگر به همین ساعت نوشته بخورش مطلوب بدهد به هر چیزی که باشد زود به مطلب برسد. (از کتاب طلسم اسکندر).

۱۹ – الغین(غ) اَسئَلُکَ بِحَقّ الغین عَلَیْکَ یا غَنِیّ الکَریم الوهّاب ذوالطّول فلا ینقص شَیء مِنْ خَزائنهُ.

خاصیّت: هر که هر روز بیست و چهار بار بخواند این اسم اعظم را روزی بر وی فراخ گردد و باید که چهل و چهار شب چندان بخواند که از حال برود و از خدای تعالی چندان مال و جاه خواهد بیابد که از عهدهٔ آن بیرون نتواند آمدن و اگر حرف غین بعدد اسم بکشند و به هر حرفی یکبار این اسم اعظم را بخواند و با خود دارد عجایبات بیند.

أیضاً حرف **الغین** هر که هزار و شصت غین در روز جمعه بنویسد و با خود دارد هرگز محتاج کسی نگردد و هر مرادی که دارد روا شود و زبان دشمن بر وی بسته گردد و عجایب بسیار بیند و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند **یا عظیم یا مجیب.**

و أیضاً **الغین** اگر هزار حرف غین به برگ بزرگ حنظل نوشته درهبوط مریخ در خانهٔ دشمن دفن کند زود آواره شود و اگر به همین عدد بطرف خانه بخواند و بدمد همین فایده را بخشد. (از کتاب اسکندر).

۲۰ - الفآءِ(ف) اَسْئَلُکَ بِحَقِّ الفآءِ عَلَیْکَ یا فتّاح کلّ مقالید الامور بیده یا فتّاح:

خاصیّت: هر که دست و دل بسته باشد هر روز ۲۸ نوبت بخواند گشاده یابد به هر چه تمامتر و هر که چندان بخواند بخواب رود بندها به دست او گشاده گردد و هر که حروف بعدد اسم بکشد و به هر یکی یک بار بخواند و هر که در بند باشد به زودی خلاص شود و اگر زنی سخت زاید بر وی بندد آسان زاید.

أیضاً حرف **الفآء** هر که نود فَیْ بنویسد در روز چهارشنبه و با خود دارد به همهٔ مرادها برسد و در نوشتن این دو اسم را بخواند **یا مُغیث یا غیاث.** (از جعفر جامع).

و أیضاً **الفآء** و اگر کسی هشتاد بار یا فتّاح در قدح زجاجی بنویسد و به آب بشویند و بخورش زن حامله دهند فی‌الحال بار به نهد و اگر کسی هشتاد بار در هشتاد روز بخواند و به سوی خانهٔ دشمن بدمد زود هلاک شود واگر به نام غائبی هزار بار بر کرباسی نوشته بسوزاند زود بیابد. (از کتاب طلسم اسکندر).

۲۱ - القاف (ق) اَسْئَلُکَ بِحَقِّ القاف عَلَیْکَ یا قدیم فَلا یُحیط أحد یعدّ نعمائه یا قدیم:

خاصیت: هر که این اسم را سی و هفت ۳۷ بار بخواند از هر کس کرامت یابد و هر که حرف قاف را بکشد و حرز سازد در نظر سلاطین بزرگوار باشد و همهٔ دشمنان مقهور گردند، و اگر کسی را تب و سرما باشد بر وی بندند شفا یابد.

أیضاً حرف **القاف** هر که صد و هشتاد قاف بنویسد در روز یکشنبه و با خود دارد از بند و زندان باز رهد و دَرِ رزق بر وی گشاده گردد و در نوشتن این دو اسم بخواند **یا مالک یا مُهَیْمِنُ.** (الجعفر الکبار)

و أیضاً **القاف** اگر کسی چهل بار بخواند مطلب او زود ساخته شود واگر صد بار بر برگ جوز نوشته به خانهٔ دشمن دفن کند زود آواره شود و اگر دو صد بار بر کاغذی بنام هر که خواهد بنویسد و زیر سنگ گران نهد خواب آن بسته شود تا بیرون نیاورد و محو نکند آنکس را خواب پرد. (از کتاب طلسم اسکندر).

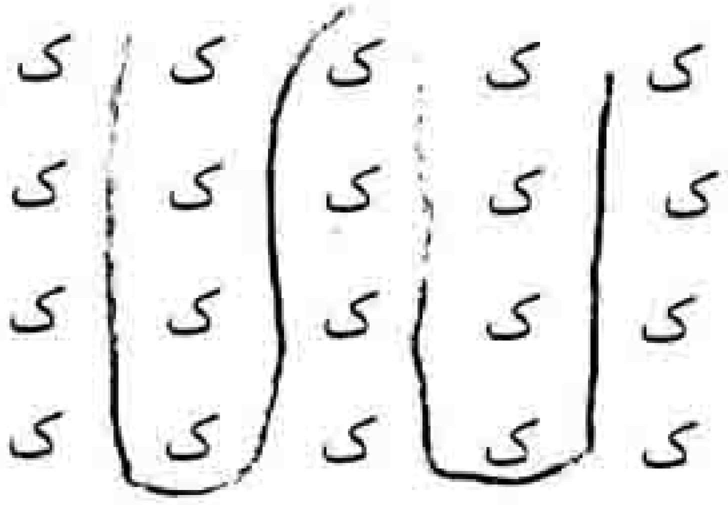
۲۲ - الکاف(ک) اَسْئَلُکَ بحقّ الکاف عَلَیْکَ یا کفیل الکافی فی الوکیل بکلِ حین من فَضلهِ وَ کَرَمه یا کفیل:

خاصیّت: هر که این اسم را هر روز سی و سه نوبت بخواند هیچ کس با وی مخاصمت نتواند کرد و هر که با وی اندیشهٔ خصومت کند به وی بازگردد و اگر چندان بخواند که حال بر وی غالب گردد مردم باو اعتبار کنند و از سخن او تجاوز نکنند و اگر حرف کاف را به عدد اسم بکشد و به هر یک یکبار این اسم را بخواند و در خانهٔ دشمن نهد دشمن برافتد.

أیضاً حرف **الکاف** هر که ۱۸۱ کاف بنویسد در روز یکشنبه از جمله رنجها و محنتها ایمن گردد و دَرِ دولت و نصرت بر وَی گشاده گردد و این حروف را در همه وقت می‌توان نوشت و در نوشتن این دو اسم را بخواند **یا کَلیمُ یا کَریمُ.**

(الجعفر الکبار)

و أیضاً **الکاف** اگر کسی در ساعت زهره یا مشتری یا قمر بنویسد و با خود دارد یا هر روز و هر شب دو صد بار بخواند و بر خود بدمد در چشم مردم عزیز گردد. و اگر بیست بار باین طریق بنویسد و برگردن خروس سفید بنویسد قدری سیماب بگوش او ریزد و در موضعی که گمان دفینه باشد سر دهد و خروس بر آن موضع رود و منقار بر زمین زند.



(از کتاب طلسم اسکندر).

۲۳ - اللّام (ل) اَسْئَلُکَ بِحقّ اللّام عَلَیْکَ یا لطیف المحیط بکلِّ شیء و لا یدرک الابصار کماله یا لطیف:

خاصیت: هر که هر روز چهل و یک نوبت این اسم را بخواند به همه مرادات برسد و هر که چندان بخواند در خواب رود همهٔ اشیا را کما هی مشاهده نماید و اگر

حرف لام بعدد اسم بکشد و در جائی که غلّه در انبار باشد یا چیزی در وی نهاده باشند برکت در وی پیدا شود و از آفت ایمن باشد.

أیضاً حرف **اللام** در نیم شب چهارشنبه سیصد و ده لام بنویسد و با خود دارد از مکرهای خلایق ایمن گردد و کسی در روی وی سخن بلند نتواند گفت و در نوشتن اسم بخواند **یا شکور.** (جفر جامع)

و أیضاً **اللام** هرکس هفتاد و یک حرف لام برکارد بنویسد و هفتاد و یک بار بر سفرجل بخواند و بدمد و با آن کارد آن سفرجل را بتراشد و به خورش زن و شوهر که با هم الفت باشند بدهد در میان ایشان مواصلت و التیام پدید آید و اگر هر روز دو صد بار می‌خوانده باشد ازکینهٔ دشمن نجات یابد.

(ازکتاب طلسم اسکندر)

۲۴ - المیم (م) أسْئَلُکَ بحقّ المیم عَلَیْکَ یا مالک الملوک لنا فذا مرة وَ لا یعتدی علی أهل مملکته یا مالک:

خاصیّت: هرکه این اسم را هر روز چهل و دو نوبت بخواند بر قوّتش مسرور شود. و اگر از پادشاه یا از ظلم‌اش ترسد شب سه‌شنبه این اسم را چندان بگوید که بر گریه افتد هر حاجت شود و اگر حرف میم بعدد اسم بکشد و به هر یک حرف یک بار این اسماء بخواند و با خود نگاهدارد چون بهر مهم که روی آورد آن مهمّ بوجه خوب میسّر شود.

أیضاً حرف **المیم** اگرکسی نَود میم بنویسد در روز جمعه پیش از برآمدن آفتاب و با خود نگاه دارد هر مرادی که دارد بیابد و اگر در باغ و غلّه‌زار بیاویزد هیچ آفت به وی نرسد و در نوشتن این دو اسم را بخواند. **یا خالق یا محیط.**(جفر جامع)

أیضاً حرف **المیم** اگرکسی یکصد و پنجاه و یک حرف میم بشرطی که آن مفتوح باشد بدین صورت بر سیب سرخ یا آبی بنویسد و بخورش مطلوب دهند یا

باستشمام او برسانند محبّت عظیم بهم رساند. و اگرکسی چیزی طلب دارد و آنکس آن چیز را ندهد نود بار بخواند و بسوی آنکس بدمد بزودی آن را بدهد. و اگر چهل بار بر ظرفی بنویسد و بشویند و بخورند حافظه و فهم را زیاده کند.

(ازکتاب طلسم اسکندر)

۲۵ - النون (ن) أسْئَلُکَ بِحقّ النّون عَلَیْکَ یا نافع الشّافی من طاب قُلُوب المحسنین بذکره یا نافع:

خاصیّت: هرکه در بالین خسته شش روز هر روز چهل و چهار این اسم را بخواند البته شفا یابد. و اگر حرف نون بعدد اسم بکشد به هر یک یک نوبت این اسم را بخواند در دوستی جمله خلایق نظیر ندارد. و اگر باسم دوستی بنویسد و در خانهٔ آنکس دفن کند محبوب محب شود.

أیضاً حرف **النون** هرکه صدو شش نون بنویسد و در شب شنبه با خود دارد از همهٔ مرضها ایمن باشد و علم آموختن بر وی آسان گردد و در پیش بزرگان عزیز باشد و دَرِ نعمت به روی او گشاده گردد و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند: **یا اَحْیا یا اَعْلا.** (جفر جامع)

أیضاً **النون** اگر بیست و یک بار بر نعل اسب وقتی که زهره بر تسدیس آفتاب باشد بنام هرکه خواهد بنویسد و در آتش اندازد آنکس به عشق او بی‌قرار شود. و اگر یکصد و شش بار حرف مذکور برکارد فولاد بنام هرکه خواهد بنویسد و اندرون دیوار رُو به قبله فرُبرَد مادامی که آن کارد به دیوار باشد خواب آنکس بسته شود. و اگر پنجاه حرف نون بنویسد و با خود دارد هیچ جانورگزنده او را نگزد.

(ازکتاب طلسم اسکندر)

۲۶ - الواو(و) أَسْئَلُکَ بِحقّ الواو عَلَیْکَ یا ودود أنتَ الّذی جعلت المودّة بین المرء و زوجه یا ودود:

خاصیّت: هر که را میان خود و زوجه موافقت چندان نباشد شش روز هر روز چهل نوبت این اسم را بخواند که خوشحال شود و دوستی وی در دل خلایق پدید آید و اگر حرف واو به عدد اسم به نام هر که خواهد بیاویزد در محبّت قرار نگیرد و از جهت درد هم خوب است.

و أیضاً حرف **الواو** هر که ۱۳ واو بنویسد در روز شنبه و در میان مصحف نهد هر مراد که دارد البته درآید و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند **یا حکیمُ یا شکور**

(جفر جامع)

أیضاً الواو اگر نود و نُه ۹۹ بار بنام شخصی بر ورق آهو نوشته وقتی که قمر تحت‌الشعاع باشد و در هوا بیاویزد خواب آنکس بسته باشد. و اگر خواهد بطرفی برود که هیچگونه رفتن به آن طرف میسّر نشود که هر صباح شصت بار بخواند و بر آن طرف بدمد به زودی سفر آن طرف میسّر گردد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۲۷ - الهآء(ه) أسئلُک بِحقّ الهاء عَلَیْکَ یا هادی کلّ شیء وَ إِلَیْهِ مَرْجِعهُ یا هادیُ:

خاصیّت: هر که خواهد که کس را از بدخوئی باز دارد این اسم را به ملاقات آن شخص ۵۲ نوبت بخواند و بر وَیْ دمد البتّه خوشخوی شود و اگر حرفها به عدد اسم بکشد یا در صندوق یا در میان بار نهد ایمن باشد از دزد و اگر بسوزاند بنام دوستی دیوانه گردد.

و أیضاً حرف **الهاء** هر که ۱۵ هی بنویسد و با خود دارد سرّ غیب بر او منکشف گردد و عملهای پنهان آشکار گردد و به همه مراد برسد و در نوشتن این دو اسم را بخواند **یا کبیر یا هادی.**

و أیضاً **الهاء** اگر فقر وفاقه بر کسی مستولی شود باید از زیر چهل ناودان چهل سنگ ریزه بردارد و وقتی که قمر زائدالنور باشد و مسعود بود و بر سر یک یک حرف ه بنویسد و در زیر بالین خود نهد بلکه دفن کند البته جمعیّت بهم رساند و اگر بقصد دفع دشمن بر خاک گورستان بخواند و به خانه دشمن بپاشد بزودی دفع دشمن شود.

(از کتاب طلسم اسکندر)

۲۸ - الیأء (ی) أَسْئَلُکَ بِحقّ الیآء عَلَیْکَ یا من یزیدنی فی الخلق مایشآء.

حرف **الیاء** هر که ۲۰۶ ی بنویسد در هر وقتی که باشد و با خود دارد جمله حاجتها و کارهای او برآید و هر خواص که در جمله حرفهاست در حرف ی موجود است و کاری که در تمام حرفها می‌آید از حرف ی می‌آید و در وقت نوشتن این دو اسم را بخواند **یا سلام یا دیّان.**

حرف الیاء اگر صد بار بر حریر سفید بنویسد و با خود دارد زبان بدگویان از او کوتاه شود. اگر بهمین عدد بر آلات زرع نقش کند زراعت بسیار شود و از آفت ایمن باشد. و اگر کسی از چیزی ترسان باشد و به حالت ترس بگوید:

کَهیعَص حَمَعَسَقَ لا حَوْلَ وَ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ العَظیم از آنچه که ترسان بود ایمن گردد.

(از کتاب طلسم اسکندر)

بدانکه حکماء بنای تعبیر خواب را بر ۲۸ حروف ابجدی ترتیب داده شده چنانچه هر که در خواب بیند بر اسب سوار است حرف اوّل او را که الف است ملاحظه کند و احکام مقابل را بخواند باخبر گردد.

***

(أحكام الرؤيا)

ا — دلیل است بر یافتن مراد

ب — دلیل است بر بلا و رنج

ج — دلیل است بر شادی و فرح

د — دلیل است بر بزرگی

ه — دلیل است بر خوشنودی

و — دلیل است بر یافتن مطالب

ز — دلیل است بر نیکی و حال

ح — دلیل است بر دشواری و کارها

ط — دلیل است بر سفر و راهیست

ی — دلیل است بر جمعیّت و اتّفاق

ک — دلیل است بر اخبار اراجیف

ل — دلیل است بر بیرون آمدن از غم

م — دلیل است بر راست آمدن کارها

ن — دلیل است بر بیرون آمدن از ضعف

س — دلیل است بر شرف و بلندی

ع — دلیل است بر خوشی و سعادت

ف — دلیل است بر پریشانی و ستم

ص — دلیل است بر نیکی و احوال

ق — دلیل است بر صدق و امانت

ر — دلیل است بر خرّمی و مسرّت

ش — دلیل است بر راستی و امانت

ت — دلیل است بر تلف شدن مال

ث — دلیل است بر کسی دلتنگ شدن

خ — دلیل است بر خوبی و حال

ذ — دلیل است بر زیادتی منصب

ض — دلیل است بر تباهی احوال

ظ — دلیل است بر قوّت و دولت

غ — دلیل است بر خیر و امانت

****

(تعبیر الرؤیا)

خواب نامهٔ منظوم از مرحوم شیخ بهاءالدین العاملی از سرّ المستتر استفاده گردیده از کامل‌ترین تعبیر ابن سیرین معبّر مشهور استفاده شده است:

ابتدا می‌کنم به نام خدا	خالق و صانع و زمین و سما
داور کردگار بی‌مانند	که بود فارغ از زن و فرزند
بعد از آن مدح احمد مرسل	باز گویم مفصّل و مُجمل
بعد از آن مدح حیدر و صفدر	گویم از روی صدق شام و سحر
سرور مؤمنان علیّ ولی	منبع نفی و خفی و جلی
بعد از اوصاف حیدر اولاد	یاد دارم چنین من از استاد
که بود یوسف آن وجیه انام	علم تعبیر خواب را ز نظام
گفت آن برگزیدهٔ دوران	اینچنین از برای خلق جهان
که دروغ است خواب اوّل شب	که نیاید ظهور و نیست عجب
نصف شب هر کسیکه بیند خواب	دیر یابد ظهور او ز حجاب
خواب هنگام صبح معتبر است	در همان روز میدهد اثرش
گفت یوسف که بود پیغمبر	از برای جمیع نوع بشر
ابله و کودک منافق و جفت	خواب بر کس نباید گفت
یا به مجنون که هست لایعقل	خواب گفتن بد است ای عاقل
خواب بر اهل علم اوّل بار	گر بگوئی نکو شود اطوار
خواب بر ظهر معتبر باشد	از برای بدن ضرر نبود

***

(خواب نامهٔ منظوم)

خواب مهجور هست و بی‌معنی است
اکثرش را از او ظهوری نیست
شب شنبه اگر به بینی خواب
زود باشد ظهور او ز حجاب
شب یکشنبه گر تو دیدی خواب
زود باشد ظهور و هست ثواب
ور دوشنبه که خواب بدید
زود یابد اثر و هست سعید
ور سه‌شنبه چو خواب دید کسی
زود بیند جفا و جور بسی
چهارشنبه ظهور و خواست نکوست
زود گردد ز غیر دشمن و دوست
شب پنجشنبه ار بود خوابت
زود گردد زیاده اسبابت
شب جمعه ز دور و از نزدیک
اثر خواب را به بینی نیک

***

(تعبیر الرّؤیا)

خواب دیدن ز جمله اهل بشر	خوب تعبیر باید او یا شر
گر به بینی به خواب اوج سما	یابد از لطف دوست برگ نوا
گر زحل را به خواب بیند کس	یابد از اهل هند عزّت بس

شتری گر به خواب کس آید   مشکلاتش تمام بگشاید
هر که آید به خواب او بهرام   یابد آزار از خواصّ و عوام
هر که آید به خواب او خورشید   می‌شود پادشاه چون جمشید
زُهره عیش است و عیش اندر خواب   دولت خرّمی است در همه باب
گر عطارد به خواب کس آید   علم و جاه و جلالش افزاید
گر به بیند به خواب قرص و قمر   هست اسباب فضل و نعمت و زر
آنچه بیند ستارگاه و ملک   اثر خواب او ندارد شک
مال و نعمت فزایدش بسیار   مکرمت یابد از صغار و کبار
سبزه و مرغزار را در خواب   گر به بینی ترقّی است و شباب
آب صافی ار به بینی اندر خواب   علم افزاید و فعال و ثواب
آب اگر تیره و گلی باشد   قرض سنگین و غافلی باشد
کوه اعظم اگر بخواب آید   علم و حلم کمالت افزاید
باغ اشجار و میوه اندر خواب   دولت است و زیادی اسباب
تخم کشتن بخواب فرزند است   کثرت مال و زر و فرزند است
گر به بینی بخواب غلّه سبز   آیدت مال و جاه و حلّه سبز
میوه‌هائی که آفریده خدا   هست تعبیر او جدا و جدا
سیب مطلوب و بوسه و تحفه   وصل جانان غروب پنجشنبه
نار رنج است و نارون زحمت   متغیّر شود به هر ساعت
هست انگور ریزش باران   مست گردد ز صحبت یاران
هر که بیند که می خورد خرما   هست تعبیر خواب برگ نوا
گر به بینی تُرنج یا نارنج   رهی از محنت و مصیبت و رنج
آلبالو و سنجد و عنّاب   عیش و عشرت تو را رسد از خواب

به انجیر و زردآلو و زیتون   هست تعبیر خواب بس میمون
گر به بینی کسی عسل می‌خورد   فیض از عُمر و زندگانی برد
خربزه هندوانه رزق و حلال   می‌رسد با عناد و رنج و ملال
شلغم و زردک و چغندر و سیر   هست در خواب حیله و تزویز
کلم اسفناج و تُرب و پیاز   هست بخت ضعیف و عمر دراز
کنجد و ماش و لوبیا و نخود   مال دنیا زیاده خواهد بود
گندم آلودگی و محنت دان   چو بود غم بقول اهل ایمان
ارزن و ذرّت است اندر خواب   هر دو تنگیّ و قحط خوف عذاب
عدس است و برنج و کثرت مال   می‌فزاید ترقّی و اقبال
جوز با دارچینی و فلفل   بگشاید ز کار تو مشکل
بکس نحل دیدنت شاهی است   داند آنکس که مرد آگاهی است
زیره و رازیانه و گشنیز   مال وقف است نزد اهل تمیز
هست در خواب کثرت اشجار   باعث خوف و محنت و آزار
گر به بینی زر سفید بخواب   با کسی اُفتد عطاب و خطاب
پول در خواب اندوه است ملال   سرب هم قلع محنت است و وبال
مس و آهن بخواب غم باشد   گر یکی ور چو صد درم باشد
نقره خالص و طلا زان بعد   هست بیشکّ هر دو دائم سعد
زیبق و زر و نعمت کافی   صاحب مال و عزّت و شاهی
هر که بیند بخواب سنگستان   یا بیابان گرم و ریگ روان
اُفتد او در مصیبت و محنت   زود از دست او رود نعمت
لعل در خواب قُرب پادشه است   داند آنرا همان که مرد ره است
گر ببینی به خواب فیروزه   رسدت مال و جاه هر روزه

شاخ مرجان و عقد مروارید   هست در خواب ایده‌آل و امید
عقیق یمنی هم سعادت است بخواب   یافت عمر دراز و کار صواب
هر که در خواب شعر باف بود   همهٔ عمر در مصاف بود
هر که او داشت تاج اندر سر   روز محنت نبیند او دیگر
هر که مصحف بخواب دید بکف   یابد از لطف حقّ عزّ و شرف
مور در خواب گوسفندان است   که ترا کسب منفعت زان است
غل و ضفدع اگر بخواب آید   صاحب خواب را عذاب آید
گر به بینی که شهر شد آتش   از حسودی عدو شود سرکش
لشگر خصم کارزار کند   گرد آن شهر را حصار کند
گر مسلمان بخواب کافر شد   از جهالت گناه وافر شد
گر مسلمان کند کسی کافر   شود ایمن ز جنگ و فتنه و شرّ
گر به بیند کسی کسوف بخواب   پادشه را رسد ز خصم عقاب
گر بخوابت خسوف و زلزله شد   شهر پور شور ز خوف و ولوله شد
روز جنگ و صدای توپ و تفنگ   گر به بینی بخواب ای سرهنگ
رعد و برق از سماء شود ظاهر   آمد ز آن سال بیحد و وافر
هر که در خواب می‌کشد تصویر   عشق در پای او نهد زنجیر
مبتلا می‌شود به عشق کسی   در خیالش بود هوای کسی
هر که در خواب کازری می‌کرد   پاک گردد ز رنج و محنت و درد
هر که در خواب می‌نواخت نفیر   یابد از علم و از هنر تشهیر
آفتاب از غروب شد طالع   هر که این خواب دید در واقع
صاحب الامر را به بیند زود   یابد از خواب خویشتن مقصود
جامهٔ چرک هست رنج و ملال   هست رخت کبود همّ و وبال

هر که در خواب شد تنش عریان   باشدش آشکار سرّ نهان
هر که او غسل کرد در حمّام   پاک گردد ز فعلهای حرام
سر تراشی و کیسه مالیدن   دفع قرض‌اش شود به نحو احسن
هر که موی سیاه کرد سفید   ترک عصیان ره دیانت دید
گر تراشی محاسن اندر خواب   هست ترک گناه و راه ثواب
هر که شد طفل بعد عمر دراز   درِ دولت به رویش افتد باز
گر جوانی به خواب گردد پیر   می‌کشد زاری از صغیر و کبیر
پیرمردی که شد جوان در خواب   مشکلاتش تمام شد آسیاب
هر که در خواب پخته دید طعام   یابد از عمر و زندگانی کام
گوشت پخته به‌بینی اندر خواب   مکرمت بیند از صغیر و کبیر شاداب
گوشت در خواب هر چه خام بود   روزی است از ره حرام بود
هر که بیند بخواب تنگ و شراب   از بزرگان بود به رنج و عقاب
خوردن شیر و ماست در خوابت   هست تعبیر دولت و عزّت
نان حلوا گرَتْ بود اکرام   که ترا آید از خواص و عوام
گر دهانت به خواب شیرین شد   لذّت عمر و قوّت دل شد
شور اگر شد دهانت ای دانا   سرد گردد ز خلق چون دریا
لقمه‌ای در دهان نرفت نرو   اجلش گردد از حساب گلو
هر که بیند که مُرد و رفت بخاک   ذات او گردد از مذلّت پاک
دَرِ دولت به روش گردد باز   کامرانی کند به عمر دراز
هر که او مرده بیند اندر خواب   غایب آید بناگه از احباب
بوسه از مرده تحفه می‌آید   تا از آن خاطرات بیفزاید
مرده گر زن بود، بود دنیا   گر به دست آیدت شوی بینا

گوشت از مرده اژ خوری در خواب   مال و میراث یابی از هر باب
فسق در خواب موجب ضرر است   پس ز تأثیر باعث و خطر است
با زن خویش جمعیت مال است   نعمت از هر قبیل اموال است
هر که بیند دو چشم او کندند   از خلایق به دور افکندند
هست موت و مصیبت اخوان   موت خواهر به زیر چشم بدان
گر کتابت کند کسی در خواب   هست تعبیر او فعال و صواب
گوشها گر بریده گشت بدان   عمّه و خاله می‌رود ز میان
انف فرزند و لب نتیجهٔ آن   این چنین گفته‌اند اهل بیان
زوجه و عمّه خال‌ها را دان   که اگر قطع شد روند ایشان
هر که دندان خود ز بالا کند   مرگ بابا بود ای خرسند
هست دندان زیر از مادر   با همه قوم و خویش او یکسر
شد مصیبت شکستن دندان   ز غم خال و دین و هم اخوان
پدر و مادر و اخ هم باشند   یا زوال مقام هم شاید
هر که بُرَد بخواب ناخن دست   از همه محنت و مصیبت رَست
گردن کسی اگر بخواب زدند   بر ریش مژدهٔ ثواب زدند
ور کنندش بخواب پاره شکم   راز او برملا فتد در دم
هر که تعمیر خانه کرد بخواب   متراغب شود بکار ثواب
هرکه در خواب چه کَند ایدوست   گر رسد چَه بآب بس نیکوست
گر بخواست طواف شد ظاهر   روزی است می‌شود بسی وافر
مصحف و مدح منقبت نیکوست   گر کتابت کنی بخواب ایدوست
هرکه درخواب خورد چوب وکتک   می‌رسد قوّتی در او بی‌شک
گر کند دزدی اُفتد در بند   مرد عاشق شود به صوت بلند

هر که پایش بخواب شد در گِل   دهد از دل نیاز یابد دل
هر که در خواب دیده راه سفر   می‌کند خود کتاب‌ها از بر
هر که در خواب مال و زر یابد   مال یابد ولی ضرر یابد
هر که در خواب دید باغ بهشت   تخم عشرت به باغ دولت کشت
هر که در خواب باز دوزخ دید   باید از قهر پادشه ترسید
گر رسد شهر و ملک را سیلاب   گردد از خصم ملک شهر خراب
آتشی گر بزرگ شد پیدا   حاکم ظالمی رسد آنجا
هر که در خواب حشر و نشر بدید   از مُفاجاة بایدش ترسید
هر که در خواب دید طوفان شد   عالم از موج آب عمّان شد
پادشه گردش ار فتد در دهر   انقلاب آیدش به اُلکیه شهر
هر که در خواب پوشیدش جوشن   شود ایمن ز فتنهٔ دشمن
هر که در مکّه افتدش سفرش   مرد اهلی کند بر او نظرش
تیغ فولاد و پاک جوهر دار   هست در خواب قوّه و مقدار
هر که دارد بدست تیر وکمان   از قضای خدا بود به امان
تیر در خواب قوّهٔ سخن است   شهرت افزای قدر و منزلت است
دستهٔ کارد به عالم خواب   باشد اندر کفت به روز حساب
جوهر زر به آن بهم رسدت   گرنه یک قلب قدر نیک و بد است
حمله آلات جنگ اندر خواب   گر بود با تو می‌رهی ز عذاب
هر که در خواب دید جبرائیل   روشنی یابد از خدای جلیل
هر که در رؤیا به بیند آفتاب   کار او نیکو شود با فتح باب
هر که او در خواب دید انگشتری   زن بخواهد او ز ماه و مشتری
جامهٔ چرکین بخواب اندرغم است   ور برسد بینی‌شان ماتم است
جامهٔ زرد است بیماری و رنج   جامهٔ سبز است عیش و تاز وگنج

جامهٔ سرخ است جنگ انگیختن — فتنه و شور است و هم خون ریختن

جامهٔ ابیض نشان انبیا است — نزد دانا بهترین جامه‌هاست

دولت و بختت نشان آید فقیر — جامه ابریشم شال حریز

جامهٔ آهن اگر بینی به خواب — باش واقف تا نیفتی در عذاب

آنکه بیند خواب عرش ذوالجلال — یافت امید و شود صاحب کمال

پایان اشعار خواب نامه

***

(صحت و کذب خواب در شبها)

کدام شبها خواب صحیح است وکدام شبها دروغ است؟

فی تعبیر الرؤیا الامام صادق‌ؑ مِن کتاب جفر العظیم.

اول الشّهر لایصح فیه الرّویا ۲ و ۳ ان رای خیراً فبضده و انِ رای شراً فبضده ۴ و ۵ یتأخر تاویله الی ایّام و شهور ۶ و ۷ و ۸ و ۹ رؤیا صادقة لاتخطأ ۱۰ یکذب و لایصح فیه الرّویا ۱۱ و ۱۲ یتأخرْ تاویله الی ایام و شهور ۱۳ و ۱۴ لایکونه خیراً و لا شراً ۱۵ صادقة لاتخطاء ۱۶ و ۱۷ یتأخر تاویله الی ایام و اشهر ۱۸ و ۱۹ صادقة و لا یخطأ ۲۰ لاتصدق ابداً (۲۱) کذب ۲۲ تاویله فرح و سرور ۲۳ و ۲۴ ان رای خیراً فبضده و ان رای شراً فبضده ۲۵ و ۲۶ لا فیهما تاویل ۲۷ و ۲۸ صادقة لابخطاء ۲۹ لا فیهما تاویل ۳۰ صادقة علی کل حال.

(از کتاب سرالمستتر)

ایضاً ابن بابویه صدوق نقل کرده است:

آنچه صحیح است: شبهای ۶- ۷- ۲۳ و آنچه غیرصحیح است: ۱-۱۰- ۱۳- ۱۴- ۲۰- ۲۱- ۲۵- ۲۶- و آنچه صحیح است اما تعبیرش بتأخیر افتد: ۴- ۵- ۱۱- ۱۲- ۱۶- ۱۷- و اما آنچه که تعبیر آن نتیجه بعکس دارد ۲- ۳ - ۲۴ - ۲۸- آنچه تعبیرش آن همان است که دیده:

۹- ۸- ۱۱- ۱۸- ۱۹- ۲۷- و آنچه تعبیر آن در نهایت خوبی است ۲۲.

(دیدن اموات در خواب)

در وقت خواب بجانب راست: بخوابد و سوره الشمس و سوره واللّیل و توحید و معوذّتین بعد هفت مرتبه بگوید: **اللّهم اَرِني في مَنامي كذا** هر کس را نام ببرد در رویا خود می‌بیند و بگوید **واَجعل لی مِن امري فرجاً و مخرجاً** تا هفت شب اینعمل بجای آورد و بدون شک موفق می‌شود.

ایضاً در مصباح است که اگر کسی اراده دیدن یکی از انبیاء یا والدین خود را داشته باشد بخواند سوره والشّمس و واللّیل و قدر و حمد و اخلاص و معوذتین را صد مرتبه و توحید صد مرتبه و صلوات بفرستد صد مرتبه و با وضو طرف راست بخوابد بیند هر که راکه اراده نماید و این دعا را نیز بخواند:

اللّهم انت الحیّ الّذی لا یوصف والایمان لایعرف اِلاّ منه منک بذات الاشیاء و الیک فماقبل مِنک. (سرالمستتر)

(احضار ملک)

راز مهم: روزها سوره فیل را هفت مرتبه هر شب ۴۱ مرتبه به طریقی که نوشته می‌شود و شب یکشنبه آخر هفته بوده ۵۰۰ مرتبه در جای خلوتی بدون تکلم بخواند بُخور خوش و عطر بسوزاند از قبیل عود خام و غیره بخواند **بعداالبسلمه الم ترکیف یا جبرائیل فعل ربک یا شمائیل باصحاب الفیل یا کاکائیل الم نجعل کیدهم یا لومائیل فی تضلیل یامیکائیل و ارسل علیهم یا اسرافیل طیراً یا ابابیل یا سمرائیل ترمیهم بحجارة من سجیل یا کیفائیل فجعلهم کعصف مأکول توکلو باحضار ملک یوم الاحد مُذَهَبٌ بحق هذه السورة المبارکة الساعة.**

۲ مرتبه لواحا ۲ مرتبه وقتیکه حاضر شد اسم او را پرسیده و بگوید بنویس بمن بده هر وقت که حاجت شرعی داشته باشم ادا نموده خبر بده اما باید قبل از دعوت

یعنی در همان هفته هفت روز ترک حیوانی نماید و آخر هفته صائم باشد. (سرالمستتر)

(در تسخیر ملائک)

در روز پنجشنبه اول ماه بعداز نماز صبح غسل کند و در مکان پاک و مطهر درآید و هزار بار سوره قل هو اللّه احد را بخواند و همچنین بعد از نماز پیشین هزار بار و بعد از نماز عصر هزار بار و بعد از نماز مغرب هزار بار و بعد از خفتن هزار بار و درنصف شب هزار بار و بعد از فراغ از آن دو رکعت نماز بخواند و تا چهارده روز بدین بخواند که در مجموع هشتاد و چهار هزار شود و روز پنجشنبه سوم پانزده هزار بار بخواند و بعد از آن هزار بار این دعا را بخواند: **یا حَنانُ اَنْت الذی وَسِعَت کُلّ شئی رَحْمةً و عِلْماً.**

و صد نوبت این دعا را بخواند: **اَللّهم اِنی اَسْئَلُکَ اَنْ تُسَخِّرَلی خُدّامَ هذِهِ القُبورِ الشَّریفةِ مِن لا اِلهَ الّااللّه مُحَمّد رسولُ الله.**

چون از خواندن دعا فارغ شود دیوار بشکافد فرشته بیرون آید و گوید **السلام علیک** ای بنده صالح میان من و تو برادری شد بعد از این پی هر چیز مرو و غیبت مردم نگو و هر پنجشنبه قبور مسلمانان را زیارت کن و سوره اخلاص را بخوان و گوید نام من عبداللّه است چون قل هو اللّه بخوانی حاضر شوم و ترا بطرفة العین به مکه معظمه برسانم و باز آورم دیگری بیاید وگوید نام من عبدالاحد است چون قل هواللّه بخوانی بیایم و برای تو روزی حلال بیاورم و بر هر چیزهای مخفی بر تو را مطلع گردانم و سومی بیاد و بگوید نام من عبدالصّمد است چون قل هواللّه احد بخوانی زود حاضر شوم و تراکیمیا بیاموزم و بهرکاریکه اراده فرمائی انجام میدهم و همچنین عهد و پیمان کننده و رخصت شونده باید که در ایام دعوت جامه سفید بپوشد و نان جو بی‌نمک و دانه انگور سیاه و مغز بادام خورد و هر مصباح عود در

آتش نهد بتوفیق خدا زود به مقصود رسد. و طریق تسخیرات سبعه سیاره و جنات دشوارتر است و خوفهای عظیم و هولهای هوش و ربا و جانکاه در آن واقع می‌شود لهذا از بیان آن درگذشتم.

(طلسم اسکندر)

(در تسخیر سباع و بهائم)

بگیرد زبان گُربه سیاه و درکفش یا موزه مابین دو چرم نهد بطریقیکه که زبان مذکور در میان دو چرم درکفش محفوظ باشد و آن کفش در پاکرده و به صحرا رود تمام سباع و بهائیم مسخر و مطیع او باشند و ایضاً اگر خواهد که هیچ سگی بر وی بانگ نزند و جمیع درندگان از وی خائف باشند بگیرد زبان سگ سیاه و بدستور مذکور در زیر کفش خود یا موزه نهد و همه تابع او شوند هیچ گاه قصد اذیت او نکنند.

(طلسم اسکندر)

(اسم اعظم برای هر مقصود چند مورد است)

اخباریکه درباره اسم اعظم خداوند تبارک و تعالی آمده است و برای هر مقصودعمل میشد و در چند گونه بیان شده است:

۱ - از کتاب جنةالواقیه مرحوم میرداماد گفته شده است که اسم اعظم کلمه(اللّه) است.

۲ - اینکه اسم اعظم در جمله قرآن است.

۳ - اینکه در اسماء حسنی می‌باشد.

۴ - یا حَیُّ یا قیوم است که عبرانی آهیاً شراهیاً می‌شود.

۵ - اَلْحَی القَیّوم است.

۶ - ذوالجلال والاکرام است.

۷ - در بِسمِ‌اللّه الرَّحْمنِ الرَّحیم.

۸ - یا بدیع السّموات والارض است.

۹ - در سه آیه آخر سوره حشر واقع است.

۱۰ - در آیه قل اللّهم مالک الملک است.

۱۱ - آیةالکرسی در سوره بقره و در سوره آل عمران الم اللّه لا اِله اِلّا هُو الحیّ القَیّوم - سوره طه و عَنَتِ الوُّجوه للحَی القیوم.

۱۲ - آن که در اللّه لا اِلهَ اِلّا هُو الرَّحْمن الرَّحیم است.

۱۳ - وَ اِلٰهُکُم وَ اِلٰهُ واحِدٌ لا الهَ اِلّا هُو الرَّحْمن الرَّحیم است.

۱۴ - دعاء آصف بن برخیا الٰهنا و اله کل شیءٍ الهاً واحداً لا اله الّا انت.

۱۵ - اول سوره حدید تا هو علیمٌ بذات الصّدور و آخر سوره حشر لَوْ اَنْزَلنا هذالقران تا هوالعزیز الحکیم می‌باشد و...

۱۶ - اسم اعظم این دعا است: **اَللّهم اَنْتَ اللّه لا اِله الّا اَنْتَ یا ذَالْمعارِجِ والقُوی اَسْئَلُکَ به بسم اللّهِ الرَّحْمن الرَّحیم و بما اَنْزَلْتَه فِي لَیْلَةِ القَدْر اَن تَجْعَلَ لي مِن اَمری فَرَجاً وَ مَخْرَجاً وَ اَسْئَلُکَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلی مُحَمّد و آل مُحَمَّد وَ اَنْ تَغْفِرَلي خَطیئَتی وَ تَقَبَّل توبَتی یا اَرْحم الرّاحمین.**

۱۷ - امام صادق علیه‌السلام به اصحاب فرموده است اسم اعظم این است سوره حمد و توحید و آیةالکرسی و سوره قدر بخوان و به استقبال قبله کن و دعاکن آنچه دوست داری.

۱۸ - شیخ مفید در تذکره یا تبصره‌اش در ذکر کرده که اسم اعظم در فاتحه است و اگر این سوره را ۷۰ مرتبه بر مرده بخوانند روح بر بدن میت بر میگردد شگفت‌آور نیست.

۱۹ - ازکتاب النهی نقل شده است که اسم اعظم خدا در این دعا است:

اَللّهِمَّ اِنی اَسْئَلُکَ بِاَنَّ لَکَ الحَمْدُ وَالْمُلکُ لا اِلٰهَ اِلّا انتَ یا حَنّانُ یا مَنّانُ یا بَدیعَ

السّموات والأرْض یا ذَالْجَلالِ والْاِکْرامِ درکتاب التحصیل گفته اسم اعظم در این دعا است: اَللّهُمَّ اِنی اَسْئَلُکَ بِاَنَّکَ اَنْتَ الواحِدُ الاَحَدُ الَّذی لَمْ یَلِدْ وَ لَمْ یولَدْ وَ لَمْ یَکُنْ لَهُ کُفُواً اَحَد.

۲۱ - اسم اعظم در دعا یوشیع بن نون پیغمبر است که آفتاب برایش برگردانده شد: اَللّهُمَّ اِنی اَسْئَلُکَ باسْمِکَ الطّهرُ الطّاهِرِ المُقَدَّسِ المُبارَکِ الْمَخْزُونُ المَکْنونِ الْمَکذُوبِ عَلی مُرادِفِ الْعَرش و سُرادِقِ السّرّ و سُرادِق الْمَجْدِ وَ سُرادِقِ القُدْرةِ وَ سُرادِقِ السُّلْطانِ و سُرادِقِ السَّرائِرِ اَدعُوکَ یا رَبِّ بِاَنَّ لَکَ الْحَمْدُ لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ.

النّورِ الْبادی الرَّحمنُ الرّحیمُ الصّادِقُ عالِمُ الغَیْب والشَّهادةِ بدیع السّموات والأرضِ و نورهنَّ و قیامُهُنَّ ذُوالجَلال والْاِکْرامِ و حَنّانُ و نورُ دائمُ قُدّوس حَتّی لایَموتُ.

۲۲ - اسم اعظم در این دعا است:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِمَعاقِدِ العِزّمِنْ عَرشِکَ و مُنْتَهی الرَّحْمَةِ مِن کِتابِکَ و بِاسمِکَ الْاَعْظَم مَجْدِکَ الْاَعْلیٰ و کَلَماتِکَ التّاماتِ.

۲۳ - اسم اعظم در این دعا می‌باشد:

اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُکَ بِاَسْمائِکَ الحُسْنی ما عَمِلْتُ مِنها و ما لا اَعْلَمُ و اَسْئَلُکَ بِهِ اَعْطَیْتَ بِاَنَّ لَکَ الحَمدُ لا اله الاّ اَنْتَ الْمَنّان بدیعِ السّموات والارض یا ذالجلال والاکرام.

۲۴ - درکتاب اغاثة الداعی گفته اسم اعظم این است:

یا اللّه یا اللّهُ وَحْدَکَ لاشَریکَ لَکَ اَنْت الْمَنّانُ بدیعُ السَّمٰواتِ والارضِ ذُوالعِزَةِ الَّتی لا تُرامُ و اِلٰهُکُم اِلهُ واحِدٌ لا اِلَهَ الاّ هُوَالرَّحمن الرّحیمُ وَ صَلّی اللّهُ عَلی مُحَمَّد و آله اَجْمعین.

۲۵ - اسم اعظم در این دعا باشد: بعد از بِسمِ اللّه الرّحْمن الرَّحیم بگو **یا اللّه** سه بار مرتبه **یا رحمن** سه بار **یا ذالجلال والاکرام** سه بار.

۲۶ - ابن غرّه درکتاب مجتهد ذکر کرده است که اسم اعظم در این دعا است:

یا نور یا قدّوسُ سه بار **سا حیُّ یا قَیّوم** سه بار **یا حَیاً لایَموتَ** سه بار **یا حَیِّنُ یا حَیِّنَ** سه بار **یا حَیِّنُ لا اله الا انت** سه بار.

اَسْئَلُکَ بِلااله الاّ انت سه بار **اَسْئَلُکَ بِاسْمِکَ بِسمِ اللّه الرّحمن الرّحیم العزیز المبین.**

۲۷ - درکتاب عده ذکرکرده است که اسم اعظم خدا در این کلمات است: **یا هُوَ یا هُوَ مَنْ لاٰ یَعْلَمُ ما هُوَ الاّ هُوَ.**

درکتاب بصائرالدرجات از امام صادقؑ روایت شده که اسم اعظم ۷۳ حرف است از آن ۲۵ حرف به حضرت آدمؑ ۱۵ حرف از آن به نوحؑ و ۸ حرف از آن به حضرت ابراهیمؑ و ۴ حرف آن به حضرت موسیؑ و ۲ حرف آن به حضرت عیسیؑ و ۱۶ حرف آن به حضرت خاتم‌الانبیاء محمدﷺ داده شده.

۱ حرف واحد حضرت خداوند به خود اختصاص داده است. والسلام

(ازکتاب علوم جفر عطاری)

(تسخیر ارواح)

هر کس بخواهد تسخیر ارواح نماید لباس پاک بپوشد و بوی خوش استعمال نماید از اوصاف بد اجتناب کند و کینه و عداوت مردم را قصد نکند وکاری کند که مرم را فیض رساند ۱۷ روز در هر روز ۲۰۷ مرتبه وقت طلوع آفتاب بخواند و ۴۰۷ مرتبه غروب آفتاب بخواند در برابر آفتاب هفت پری ظاهر گردد در یوم پنجم یا هفتم ظاهر شوند و هیچ مضرتی بوی نرسانند و اگر در ایام مذکور ظاهر نشوند روز هفدهم یقیناً ظاهر میشوند و هر مهمی داشته باشد اجابت کنند بقول راقم این مطلب را بعد از تجربه مرقوم شد:

سُبْحانک یاکوثیا سُبْحانک یا لُوثیا سَخَّرْلَنا الجِنّ وَ تَوابِعهم (حَقَّکَ) یا سُبْحان.

(علوم جفر)

(ظاهر شدن پیر نورانی)

از سهل بن مغربی روایت شده که هرکس هفت روز صائم باشد و حیوانی نخورد وهر شب این آیه را هزار بار بخواند و بعد از اتمام دعوت این دو اسم را بخواند: **یا حَیُّ یا قَیّومُ.**

در شب آخر پیر نورانی ظاهر گردد ۱۵ درهم دهد آنها را درکیسه نهد و درکیسه باشد هر روز پیدا خواهد نمود و آیه شریفه این است:

وَ عِندَه مَفاتیحُ الغَیْبِ تافي کَتابٍ مبینٍ. (علوم جفر)

(هر کس می‌خواهد حضرت علی﷣ رابخواب بیند)

در خواب دیدن مراد روایت شده که هرکس می‌خواهد حضرت علی﷣ را در خواب ببیند شش رکعت نماز بخواند و قبل از خواب در رکعت اول فاتحه والشمس و ضحٰها ۷ مرتبه در رکعت دوم بعد از فاتحه واللیل اذا یغشی ۷ مرتبه و در رکعت سوم بعد از فاتحه ۷ مرتبه والضحی و در رکعت چهارم بعد از فاتحه ۷ مرتبه سوره الم نشرح و در رکعت پنجم بعد از فاتحه ۷ مرتبه والتین و در رکعت ششم بعد از فاتحه ۷ مرتبه سوره قدر بخواند و بعد از فراغ حمد ثناء خداوند تبارک و تعالی بجا آورد و بخواند:

اَللّهم صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّد وَ آلِ مُحَمَّد اَللّهمَّ رَبَّ مُحَمَّد وَ رَبَّ اِبْراهیمَ و موسیٰ وَ عیسیٰ و اِسحَقَ وَ یَعْقوب و رَبَّ جَبْرئیل و میکائیل وَ اِسْرافیلَ وَ عِـزْرائـیلَ وَ مُـنْزِلَ التَّـوْرٰیةَ وَالانجیلَ وَالزَّبورَ وَالْفُرقانَ العظیم اَرِنی في مَنامِي فی اللَّیْلَةِ ما اَنْتَ اَعْلَمُ بِهِ مِنّی.

(علوم جفر)

(لحب الشدید)

برای محبت شدید ۷ دانه فلفل سفید بر هر یک، یک مرتبه این ۴ اسم را بخواند و بدمد و **جَمْلِیش شیشِ شیشِ** و باسم مطلوب و مادرش در آتش اندازد و در آن حین عزیمت آتشی را بخواند اینست:

عَزَمتُ عَلَیْکُم یا اِسْرافیل و یا دوبائیلُ یا رونائیلُ یا سَرْحاکیلُ یا اَردائیلُ بحَول الله و قُوّتِهِ و اَقْسَمْت علیکم بعزّ عزّ الله وَ بِنور وَجْهِالله و بِحق روحانِیّتِکُمْ اَطیعُونی وَ سَخّرِ لی قلب فُلان ابن فلان تجربه شده است.

(علوم جفر)

(شرح اسم اعظم و شرف شمس)

در کتاب سرالمستتر شرح اسم اعـظم و شـرف شـمس را بـه نـظم گـفته است حاصلش این است: 

هرکس این نقش را در نگین انگشتری نقش کند بسیار خواص دارند.

(خواص اسم اعظم و شرف شمس)

بدانکه درکتاب طلسم اسکندر آورده است منشأ اسم اعظم این پنج اسم و پنج حروف میباشد: اللهُ جمیلُ رحمن مؤمن نور بکل این طور است.

(ا. ج. ر. م. ن)

و نوشته است اگرکسی این پنج حروف در مشرق آفتاب بر نگین انگشتری نقش کنند و با خود دارند خواصّهای کلی بظهور آید.

***

(تسخیرالارواح)

(استخراج اسم اعظم)

در تسخیر ارواح بدانکه اللّه تعالی فرموده که:

وَ یَسْئَلونَکَ عَنِ الرّوح قُل الرّوح مِن امر ربّی و قال بعضی الصّوفیة الرّوح ما یجیرِ بِهِ المیت.

و همه بدین معنی حضرت عیسی را روح اللّه نامند که مجلی اسم حی بود و قال رسول‌اللّه ﷺ: اول ما خلق اللّه نوری و اول ما خلق اللّه القلم و اول ما خلق اللّـه العقل مُراد از سه نور محمد ﷺ که ابوالارواح است.

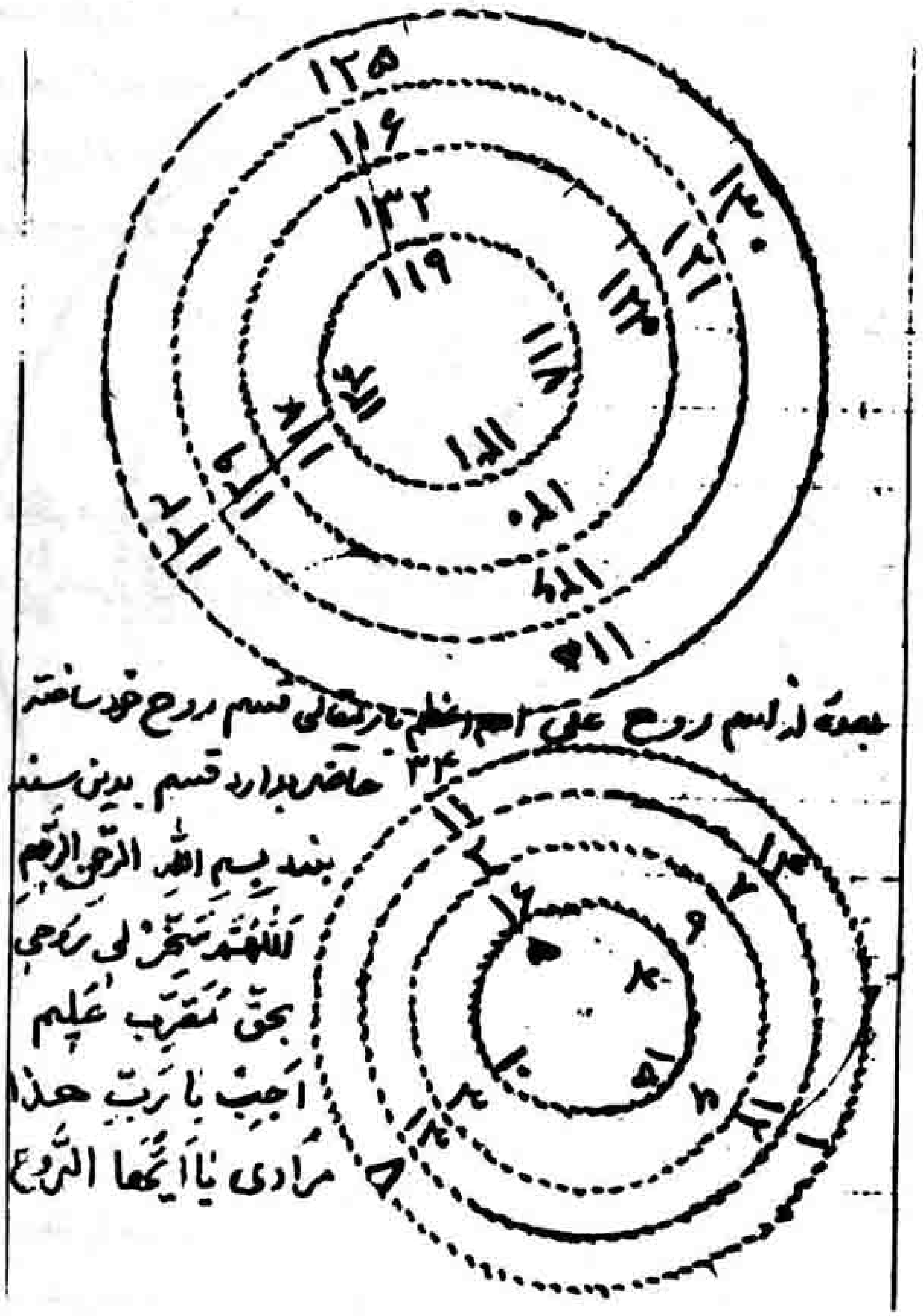
و قوله ص انّ للقُران ظهراً و بطناً و لبطنه سبعه ابطن احد بطنه هو التسکیر:

دو لغت شکستن و جمع کردن است و ذات مقدس اُلُوهیّتْ در کمال ظهور و نهایت خفاست پس اسماء عظام را بمناسبت ذات به صفت ظهور و اخفا نصف گردانیده و موجب حصول مرادات است پس چون خواهد که روح خود را مسخر سازد:

اول اسم خود را با ثار و آثار حقایق حروف تا ۹ بطن تکسیر کند بعده اعداد همه تکسیر حروف را جمع کند و حاضر بدارد بعده از مجموع اعـداد تکـثیر حـروف مع‌البینات بیرون آورده و اعداد را جمع ساخته اسم روح خود را استخراج کـرده بعدهٔ از اسم روح خود استخراج کرده بعدهٔ از اسم روح خود اسم اعظم استخراج کند و از اسم اعظم الهی لوح روح خود ساخته و حرز خود سازد بدین سند: از اول حرف روح علی راء واو حاء عین لام یاء عدده ۴۳۸ بعده اعداد حروف مع البینات این حاء لام یاء عدده ۴۸۳ حروف ۹ - جمع ۴۹۲ حروفه نصف و روح علی این نصف الروح بعدهٔ از ۴۹۲ از اسم روح علی اسم اعظم استخراج کند. این شد مقرّب علیم جمع ۴۹۲ بعده از اسماء ۱۵۰/۳۴۲...

عظام لوح روح را در سعود بروجه خورشید مرتبه ساخته حرز خود کند بدین صورت که مذکور می‌شود. و هُوَ هذا ۴۹۲.

(تسخیر ارواح)



اطعنی بحقّ أسماءِ الله العظام یا اللّه یا اللّه یا اللّه بعدَهُ

صاحب دعوت در أربعین بقَسَم روح مداومت نماید هرگاه که اسم روح خود دِل زده شود بعدهٔ اسم روح خود را باسمآء عظام مستخرجه بطریق زُکتی مشغول شود اما اسم روح را در دل زند بعدهٔ از دل بگذراند که یا جبرائیل اُحضر روحی تا که دل متأثر شده روح خود مسخّر گردد و روح طایر و طیّ مکان دارد سالک را روی نماید.

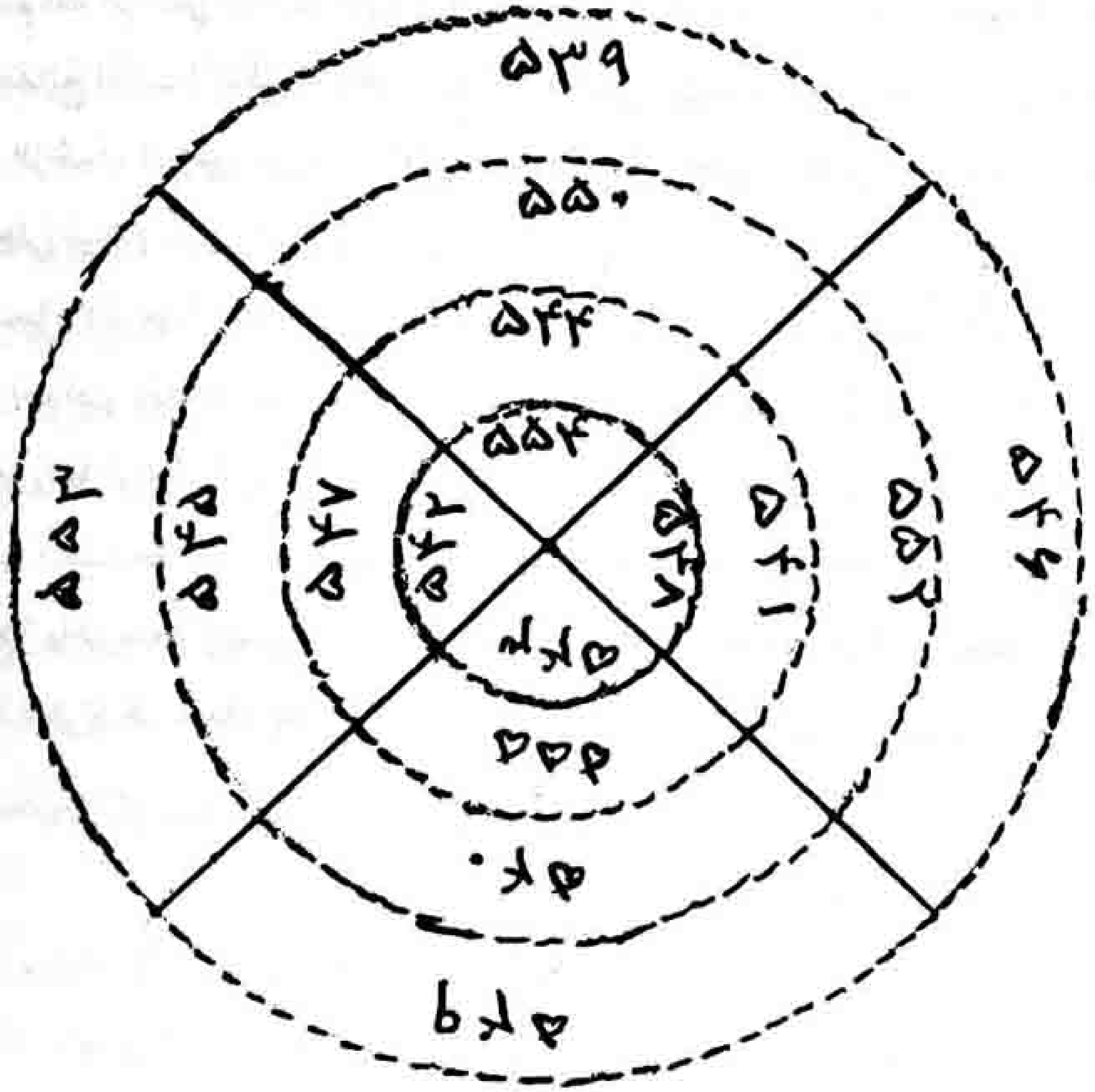
(طلسم اسکندر)

«تسخیر جنُّ»

قِسم دیگر در تسخیر جنّ اسم خود اگر خواهد که جنّ خود را مسخّر سازد اوّل اسم خود را باسرار و آثار حقایق اعداد حروف تابِنُه بطن

علی	ع	ل	ی
بطن اول	۷۰	۳۰	۱۰
بطن دوم	۱۴۰	۶۰	۲۰
بطن سوم	۲۸۰	۱۲۰	۴۰
بطن چهارم	۵۶۰	۲۴۰	۸۰
بطن پنجم	۱۱۲۰	۴۸۰	۱۶۰
بطن ششم	۲۲۴۰	۹۶۰	۳۲۰
بطن هفتم	۴۴۸۰	۱۹۲۰	۶۴۰
بطن هشتم	۸۹۶۰	۳۸۴۰	۱۲۸۰
بطن نهم	۱۷۸۲۰	۷۶۸۰	۲۵۶۰

(تسخیر جنّ)



بعده مضاحهٔ لوح جنّ اسم عفریت و اسم ملک و اسم اعظم بدین طریق استخراج کند مثلاً عدد مفتاحهٔ لوح جنّ این ۵۳۹ به طرح کهیج که ۳۸ باشد باقی این ۵۰۱ حروفه این ثا اسم عفریت یا ثاکهیج بعده از اعداد مفتاحه لوح جنّ اسم ملک استخراج کند عدد مفتاحه این ۵۳۹ بطرح ایل ۵۱ باقی این ۴۸۸ اسم ملک این یاثاکهیج بعده از اعداد مفتاحه که این است ۵۳۹ اسم اعظم استخراج کند که

این باشد: **رحیم الرحماء** بعده اسم عفریت و اسم ملک و اسم اعظم همه را قسم اسم جنّ خود سازد بدین سند:

بِسمِ اللّٰهِ الرَّحمٰنِ الرَّحیمِ اللّٰهُمَّ یا رَبِّ اَنْتَ مُیَسِّرُ بدیعُ سَخِّرْلِي جِنِّي اَجِب یا مَـنْ عِنْدَهُ مَفاتِحُ الغَیْبِ لا یَعْلَمُها اِلاّ هُوَ اَجِبْ یا تَفْحائیل هَیّج یا ثاکهیج سَخِّرْلِي جِنّي بِحَقّ رَحیم الرَّحُماَء اَسْرَعُوا سَریعاً یا اَرْواحَ الجِنّ وَالجنّة وَالْعِفْریتَ بِحَقّ خاتَمِ سلیمان بن داوُد علیٰ نَبِیّناَ وَ عَلَیْهم السّلام:

العجل ۳ الرحا ۳ السّاعة ۳- بعدهُ صاحب عمل در دهان نبات مصری بگیرد و بر توافق اعداد و مفتاحه قسم مذکور را از دل خوانان و بخورکنان و شاد و خندان خانهٔ مفتاحه را با تمام پُرکرده به دم فتح بدمد بعده از مفتاحهای باقی و از مقابلها و از مغلاقها و مساحهٔ لوح جنّ تمام اسما را استخراج کند چنانچه بالا نموده شد بعده لوح جنّ را در سعد و سعود بروجه خورشید مرتب ساخته حرز خود کند نتیجه تمام دریابد بعد از آن اسمآء عظام.[1]

تمام

۱- طلسم اسکندر.

(عمل اکسیر و خفا و طیّ آوردن سه حیوان)

مار و گربه و مگس

فایده عمل اکسیر و خفا و طی‌الارض از مجرّبات است: سوره مبارکه والتّین را بعدد ایّام سال باید بخواند و مدت هفت روز در میان چهار ره گذر.

بعد از نماز مندلی بکشد بیک بسم اللّه و سه بار آیة‌الکرسی بعد مشغول خواندن سوره شود بقرار مذکور و در این هفت روز روزه باشد و در شب هفتم حربه با خود دارد سه حیوان (مار و گربه و مگس) می‌آیند اول مار را بزند و بکشد بطرف خود که دفعتاً طلا می‌شود بعد از آن گربه می‌آید و او را نیز بزند و بطرف خود بکشد و بعد از آن مگسی میآید نیز او را بزند و بکشد نزد خود:

آنکه مار است طلا گردیده است سر او را بُریده نگاهدارد و در خانه در جای خلوتی مخفی داشته باقی تن او را خرج نماید دوباره نگاه کند بر آن مجدداً بدنش درست خواهد شد باز سرش را بریده بقرار سابق مادامیکه عمر داشته باشد تمام نمی‌شود.

وانگه که گربه است چشم راست او را درآورد که خفا یعنی اگر بچشم بکشد ا زدید مردم پنهان است وقت ضرورت بکار برد و باقی جسد او را در جای پاک دفن کند.

و آنکه مگس است در پارچه دوخته نگهدارد هر وقت به شهری دیگر رود آن را همراه برداشته به هر جا که خواهد برود توجه به آن طرف کرده دفعتاً آنجا حاضر خواهد شد مشروط آنکه مگس را بر دوش راست خود قرار دهد.

(عمل اکسیر آزموده)

آخر عقربها طلا می‌شود

بگیرد عقربهائی که بندهای آنها یکشمار باشد مثلاً عقرب هفت بند و شش بند پنج بند و چهار بند و از هر یک چهل عدد در چهار شیشه جدا جدا نمایند و سر شیشه با چوب مضبوط بگیرند و بگذارند تا چهل و یک روز پس یکی از آنها را زخمی نمایند و سر شیشه را ببندند و بگذارند یکدیگر را بخورند تایکدانه از آنها باقی ماند پس در این ایام ۴۱ مثقال طلا را با الماس حل کنند زعفران نخی ۴۱ مثقال موی سر جوان ۱۹۱ مثقال گوگرد مصطکاوی ۴۱ مثقال زیبق بازاری ۳۲ مثقال و نوشادر ۱۹ مثقال اینها را با هم سحق و صلایه نموده با پارچه سفیدی تر دست افشار بمالند و بالای آنها تمام در دوری چینی بریزند و بخشگاند و چهار قسمت نمایند و بچهار رشته عقربها در چهل روز تدریجاً داخل شیشه بریزند کم کم آنها یکدیگر رامیخورند و خاک را هم میخورند تا زمانیکه در هر شیشه یکدانه از آن عقربها باقی ماند پس از سه روز آنها راگرسنه نگه دارد روز چهارم در هر شیشه دو مثقال و نیم باز از آن خاک بریزند و روز رها نمایند دو روز دیگر باز از این غذا بآن چهار عقرب تطعیم نمایند پس از آن چهار عقرب را دو تا دو تا در یک شیشه داخل کنند و ده مثقال دوا تدریجاً به آنها بخورانند تا زمانیکه گرسنه شوند یکی از آنها دیگری را میخورد و باقی میماند دو دانه باز هر دو را یکجا کند و هوشیار باشد که حالت عقرب میبرد و جست و خیز میکند اگر آدم را زد فی‌الفور میمیرد خلاصه چون این دو دانه دو سه روزکه در شیشه ماندن این دو یکی دیگری را میخورد چون یکی ماند بیارند آینه سنگی را و آتش زغال کرده و آئینه بالای آتش نصب میکنند مضبوط آئینه را قدری سرازیر گذارند و ظرفی بلور میان گودی را در زیر کنار آئینه جذب کنند چون ائینه زیاد گرم شود آندم که شیشه کژدم در اوست سرازیر کنند بر روی آئینه که فوری میمیرد و اندک اندک آن عقرب آب میشود چکیده آن را میگیرند

و در شیشه کرده و سر آنرا مهر میکنند و سوخته گوشت بدن عقرب را در بالای آئینه مانده و در شیشه دیگر با جیوه عقد نمایند و نگه دارند در وقت لزوم به میس طرح نمایند پس روغن چکیده مذکور را با موی سرجوانانی در حمام ماریه تنکیس و در قرع عمیا تقطیر نمایند تقطیر اول سفید است تقطیر دوم سرخ است بکار طرح برند مجرب است.

(در علم کیمیا طلسم اسکندر)

(فایده سنگ مغناطیسی)

در جهت درم یافتن: اگر پارچه سنگ مغناطیس را با دندان آدم با خود دارند و در کیسه پول خود اندازند هرگز بی‌پول نخواهند شد و اگر با سورمه سنگ اصفهانی شکوفه کنند و با هم آمیخته در چشم کشند هر که او را ببیند واله و شیدای او شود.

(در علم کیمیا طلسم اسکندر)

(فایده عمل قرطاس)

ایضاً در جهة درم: ببر از کاغذ بشکل دو درهم در میان آنهابگذارد یک درهم مسکوک و ببندد به پارچه قرمز و بر او نخی از ابریشم سفید بپیچد و بخواند بر او سوره هل اتی هفت مرتبه و بعد چوب سپایه درست کرده و از چوب زیتون او را بسته نماید بآن که آویخته شود بخورکند زیرا او اسقراط المکّی و مقلّ قرمز پس از خلاص شدن عزیمه بند او را با مقراضی ببرد بیاندازد و در ظرف آب غوطه دهد او را و بعد بخواند بر او اسماء قمر را هفتاد مرتبه و صد مرتبه صلوات بر محمد ﷺ بفرستد پس او را بگشاید و درهم میپاشد و این عمل در وقت طلوع آفتاب و در وقت غروب نماید در هر روز دو مرتبه: اسماء قمر این است لیاخیم لیالض لیاروت لیاروع لیادوش لیاشکش لیاخود.

(رسیدن یک روپیه هر روز)

ایضاً فایده دیگر هر روز بر لب دریا رفته هفتاد و دو بار این نقش را نوشته در آب اندازند برمیگردد همان را گرفته نگهدارد هر روز یک روپیه خواهد رسید نقش اینست

(در علم کیمیا طلسم اسکندر)

	۶	
۸	۵	۷
	۹	

(طریق نظربندی یعنی چشم بندی)

نظربند اهل مجلس در وقت ظاهر کرد شعبده در شب دوشنبه نصف از شب گذشته در حالیکه مرده‌های هند را بسوزانند رفته پارچه از چوب کرنج را در جائیکه همان روز مرده را سوزانیده‌اند دفن کند پس شب چهارشنبه رفته آن چوب را بیرون آورده نگه دارد و بوقت حاجت همان چوب را در مجمع مردم در اطراف بگردش آورده باشد که حاضران نظربند می‌شود و آنگاه عامل تماشایی در نظر بگیرد و بزبان بیاورند به نظر مردم همان مجسم می‌شود.

(دعوت الدراهم والدینار)

یک هفته ترک حیوانی کند و از روز اول که روز چهارشنبه باشد شروع کند و در خلوت اسم اسرافیل بر کاغذ نوشته در سر خود بندد و نگاه بالا نگهدارد باید که سر خود را در پس افکنده و نگاه به بالا کند و در خواندن این اسماء مکرم مشغول گردد انشاءاللّٰه چون روز چهارشنبه دیگر آید مقصود حاصل آید و دولتمند گردد و اسماء معظم اینهاست: عشقد طقطوش مطز هواطل و عواطل اجبیوا عنه مِنَ الدّراهم والدّینار بحق اسرافیل و اوفونی و قو علی اعطاء.

(کنز الحسنی)

(فایده فالنامه با نقطه‌ها)

چهار سطر نقطه بدون شماره بریزد و دو دو طرح کند در آخر سطر یک نقطه بماند در زیر یک نقطه بگذارد اگر دو نقطه بماند خطی زیر آن بکشید تا چهار مرتبه بعد در این کار اشکال نگاه کند و مطلب‌اش را بفهمد خوب است یا بد: مرادش حاصل شود دولت یابد تنها یک ضرر دارد غم محنت زیادی آورد به سبب شخصی متدین حاجتش برآورده گردد چیزی تلف کرده را دریابد مرادش با سعی حاصل گردد صبر لازم است و کمی غم دارد شاد و مسرور شود فتح و نصرت و مسافرت با سود فراوان بسیار خطر دارد غم زیاد دارد اول زحمت و اما عاقبت حصول مطلب خوشحال شود قدری صبر لازم است.

(سرالمستتر)

(فالنامه دیگر از علم رمل)

اول باید صاحب عمل وضو بگیرد رو بقبله نشسته سوره الحمد را بخواند و بعد از آن فاتحه به روح پرفتوح سرور کائنات ﷺ بخواند و این آیه شریفه را بر زبان جاری نماید:

سُبْحانَکَ لا عِلمَ لَنا الّا ما عَلَّمْتَنا اِنَّکَ انت الْعلیمُ الحَکیمُ

و چشم خود را بسته و نیّت نموده-

-و بر این دایره انگشت نهد مطلبش به هر جا که انگشت افتد آن صورت دایره ذیل تفصیل احکام را ملاحظه کند انشاءاللّٰه جواب هر سوال خاطر خواه اقتد دایره که در آن انگشت نهد این است:

(جدول دایره)

۱ لحیان	۲ قبض الداخل	۳ قبض الخارج	۴ جماعت
۵ فرح	۶ عقله	۷ انکیس	۸ حُمره
۹ بیاض	۱۰ نُصرة‌الخارج	۱۱ نُصرة‌الداخل	۱۲ عتبه‌الخارج
۱۳ نقی الخدّ	۱۴ عتبة‌الدّاخل	۱۵ اجتماع	۱۶ طریق

(تفصیل احکام دوائر)

۱ - لحیان فال تو نیک است اگر اراده سفر داری سمت مشرق برو بهتر خواهد شد و اگر ابتدای کاری در نظر داری بکن که انجامش نیکست و اگر برای مریض است تب صفرائی دارد بهتر خواهد شد اگر جهت حصول مال نیت کردهٔ بدقت حاصل شود و مالی باختیار از تو خارج خواهد شد.

۲ - قبض الداخل

فال تو بهتر است اگر برای سفر می‌پرسی سفر میسر نخواهد شد و اگر برای مریض است درد از شکم دارد و فساد از غذاست و بهتر خواهد شد ولی بهبودی او

طول خواهد کشید اگر برای مال است مال بسیاری بدست تو خواهد آمد و از معامله نفع خواهی برد و روزی تو وسیع گردد و اگر برای غایب فال دیده سلامت است و بزودی نیز بتو خواهد آمد.

۳ - قبض الخارج

فال تو بد است و اگر برای سفر اراده داری بی‌اختیار خواهد شد از اینجا بجای دیگر بروی اگر سوال از یافتنی مال است میسر نخواهد شد بلکه مالی از تو بی‌اختیار خارج خواهد شد اگر برای برادر و خواهر و خویشان فال دیده‌ای آنها را حال نیکست و اگر برای مریض است سختی کشیده بهتر خواهد شد و اکثر خوابهای پریشان میبینی جنب مباش و در عبادت و توبه کوشش کن تا خوب شوی.

۴ - جماعت

اگر ملاقات دوست فال دیده میسر شود و اگر از پدر و مادر و املاک باشد عاقبت آنها بخیر و ملک بدست آید و احوال تو بطور میانه ولی یک گرفتاری و بستگی در کار تو میباشد و اگر برای مریض سئوال کرده آن مریض را آسیب رسیده یا از سحر است و نیز آن مریض آزار از شکم هم دارد عاقبت حال تو بخیر خواهد شد و در معاملات ضرر دیده اما زیان قابل بتو نخواهد رسید واللّه اعلم.

۵ - فرح

فال تو بسیار نیک و در آینده خوشی و فرح و انبساط رو بتو میآورد و اگر از وصال معشوقه میپرسی میسر خواهد شد و از هدیه تحفه فال دیده تو بتو خواهد رسید و اگر مسافرت در نظر داری بسمت شمال و مغرب بهتر است و اگر سؤال از حمل زن کرده حامله است و ترا در ذوق شاعری است و خوابهای خوش میبینی و خاطر تو

در عشق کسی بیقرار است و اگر سئوال برای مریض است آن مرض خفقان و امراضی بادی دارد بهتر خواهد شد عاقبت تو هم بخیر و خوشی است واللّه اعلم.

۶ - عُقله

فال تو بد است درکار منقلب و پریشان خاطر هستی و در انجام هرکاری مردد میباشی هنوزکاری انجام نداده بکار دیگر شروع می‌نمائی و اگر خیال مسافرت داری منقلب حال به مسافرت رفته باز مراجعت میکنی و اگر از مریض میپرسی مرض او از شکم و مثل اینکه برای آن سحرکرده باشند و اگر برای حامله است آن زن را خون حیض بسته یا درد شکم سختی دارد و اگر برای دزد برده میپرسی تمامی آن بدستت نیاید دزد مرد است اگر خوابهای پریشان میبینی و در موقع خواب هولناک میباشی و خاطر تو غمگین است صدقه بده و در طاعت پروردگارکوتاهی نکن تاکارت خوب شود اللّه اعلم.

۷ - انگیس

این فال دلیل گرفتاری در خاطر و نحوست و در طالع و سختی و پریشانی و گرفتاری ار امورت اگر برای سفر است میسرنخواهد شد تقاضای قرض‌داران بر تو دشوار است و شخصی از دوستان تو غایب است و مال تو را آنکه دزدیده است زنی است سیاه‌چهره است اگر برای مریض است بدشواری خوب شود و مریضی او از معده و شکم است و اگر برای شریک است و شریک تو بد است و حال تو پریشان است و اگر خوابهای بد میبینی و ترا از دشمن خوف است که با تو دشمنی میکند صدقه بده تا رفع دشمنی بشود و اگر میخواهی زن بگیری برای تو فراهم شود و نیک است و در امور مذهبی کوتاهی مکن و از خیرات نیزکوتاهی مکن تاکارت خوب شود واللّه اعلم.

۸ - حُمره

فال تو بد است و مانند این که از دشمنی یا ازکسی ترس و خوف داشته باشی و در معاملات گاه‌گاهی ضرر متوجه تو شده است و اگر از مال میپرسی بدست تو خواهد آمد ولی سودی از آن نبری اکثر اوقات را به پریشانی و غم و غصه بسر میبری و از مال غایب و مال زن و میراث ترا بهره میباشد خوابهای پریشان میبینی بیشتر امراض تو از باد و خون میباشد اگر اراده سفر داری میسر نخواهد شد و اگر برای مریض دیده آن مریض طول بکشد تا شفا یابد و مرض او از اسهال و خون شکم است باید برای او بشود.

۹ - بیاض

فال تو بسیار نیک است و دلیل بر خوشحالی خوبی طالع و اگر اراده تحصیل علم داری بهرمند خواهی شد اگر اراده سفر داری نیکست و برای تو فراهم شود و بطرف شمال سفرکن تا سود بینی اگر ارادهٔ زن‌گرفتن داری وسائل آن برای تو فراهم خواهد شد و خوبست و اگر برای تحصیل مال است بدشواری بدست توآید و زود خرج شود از منافع کسب وکار بطور میانه سر میبری اگر چیزی ازکسی توقعی داری به تو میرسد و اگر برای مریض دیده مرض او را از بلغم و استسقا است و شفا خواهد یافت برای او تصدق بده اگر از حمل زن میپرسی حامله نیست و خون حیض بسته است عاقبت امر تو به خیر است و سفر حج در قسمت داری و مسافرت به اماکن مشرفه خواهی کرد واللّه اعلم.

۱۰ - نُصرة التخارج

فال تو نیک است و هر مراد و مطلب که داشته باشی بخوبی حاجت تو روا خواهد شد و اگر از مال میپرسی بدست تو خواهد آمد و استفاده از شغل و عمل

خواهی برد شراکت مکن اگر اراده سفر داری به سمت مشرق نیک است مسافرت برای تو فراهم شود بر دشمنان تسلط خواهی یافت اگر از حال مادر میپرسی حالش خوب است و اگر نزد سلطان رفتن میپرسی حال برو همهٔ امور خوب است اگراز مریض سوال میکنی حال او بهتر است و مرض او از تب و صفرا می‌باشد و شفا خواهد یافت شغل مهمی بدست تو خواهد آمد که استفاده از آن بسیار است و عاقبت توبه خیر است و هر کاری بخواهی انجام دهی نیک است والله اعلم.

۱۱ - نُصرةالداخل

فال تو نیک است کارت بارونق و شغل و عمل نیک و درآمد آن در آتیه خوب خواهد شد و اگر از مال میپرسی بدست تو خواهد آمد و امیدهایی در دل داری تمام برآورده خواهد شد و اگر اراده سفر داری میسر نخواهد شد و اگر اراده معامله یا تجارت داری بکن که نفع زیاد به تو میرسد و اگر اراده زن گرفتن داری خوب است و میسر خواهد شد و کسی با تو دشمنی میکند ولی مقهور میشود و اگر برای مریض دیده مرض او بلغم است طول میکشد ولی خدا او را شفا می‌دهد و عاقبت تو هم خیر است و مسافرت باماکن مشرفه نصیبت است والله اعلم.

۱۲ - عتبةالخارج

فال تو بد است مانند اینکه پریشان خاطر و غمناک و اندوهگین میباشی و اختلال حواس و انقلاب خاطر داری بیک جا قرار نداری و دشمنان در کمین تو هستند و از دوستان خود ضرر میبینی در معاملات زیان بسیار متوجه تو شده است اگر اراده سفر داری بسمت مشرق خوبست ولی بی‌اختیار سفر تو فراهم میشود خوابهای پریشان میبینی با زنی مواصلت میکنی اگر برای مریض دیده مرض او از تب ودق میباشد و بدشواری شفا یابد تصدق برای او بده هیچگاه جنب راه مرو و

در نماز و عبادت کوتاهی مکن تا رفع فقر و فاقه و بدبختی از تو بشود والله اعلم.

۱۳ - نقی الخدّ

فال تو بسیار بد است و منقلب حال و پریشان میباشی و درآمد تو کفاف خرج تو را ندهد و اگر از مال سئوال میکنی بدست تو میاید ولی چندان از آن فایده نبری و اگراز سفر میپرسی بمسافرت میروی ولی سودی حاصل نشود و اگر برای مریض دیدهٔ مرض او اسهال ویادنبل است جراح خواهد و در آن نیشتر بزنند و خاطر تو بکسی تعلق گرفته وکسی را دوست میداری و به او بسیار محبت میکنی ولی او با تو سرگردان است و حال تو بسیار عصبانی و غضب بسیار داری درکار با سعی میکنی و اکثر مرض بلغمی و فساد خون است اگر از زن گرفتن میپرسی خوبست و درنماز و عبادت کوتاهی مکن انشاءالله تا یازده روز دیگر نحوست از طالع تو بیرون رود و کارت خوب شود والله اعلم.

۱۴ - عتبةالداخل

فال تو بسیار نیک است و طالعت میمون و مبارک است و اگر اراده سفر داری میسر نخواهد شد اگر اراده معامله باکسی داری بکن خوبست اگر از مال میپرسی بدست تو آید و از غایب بتو میرسد و اگر کسی در سفر داری بزودی باز آید و اگر اراده نکاح داری خوبست بکن و اگر برای مریض دیدهٔ عارضه شکم دارد و بطول انجامد ولی بهبودی حاصل شود اگر از اتصال محبوب میپرسی وصل او برای تو میسر گردد و اگر از حامله میپرسی حمل دارد وکلیه امور برای تو نیک است و امیدهای تو برآورده میشود و مراد خواهد آمد انشاءالله والله اعلم.

۱۵ - اجتماع

فال تو بسیار خوب است و حالت بطور میانه بگذرد برای مواصلت بسیار نیکست و خبر خوش بتو میرسد اگر به نیت تحصیل علم کرده بسیار خوب است و میسّر شود اگر اراده سفر داری قدری صبر کن در معاملات استفاده بطور میانه بتو برسد اگر از مال میپرسی بدست تو میآید اگر برای مریض دیده بهبودی حاصل شود مریضی او از سحر است و از نظر بد کلیه امور ختم بخیر شود و زیارت اماکن مشرفه برای تو میسر شود انشاءاللّه و واللّه اعلم.

۱۶ - طریق

فال تو نیک است اگر اراده سفر رفتن داری آن سفر بخوبی برای تو فراهم شود تو نفع بسیار خواهی دید اگر بطرف شمال بروی اگر برای مریض دیدهٔ مرض او از سردی است و استسقاء و امراض بلغمی بهتر خواهد شد اشیاء سفید برای او تصدق کن اگر از مال میپرسی برای تو حاصل خواهد شد و خرج کنی اگر اتصال به مطلوب است اتصال واقع شود و مسافرت رفتن تو را نفع دارد کارهائیکه مانند قاصدی و بعضی رفتن باشد برای تو خوب است و از آنها نتیجه بری انشاءاللّه واللّه اعلم تمام شد.

(از کنزالحسینی)

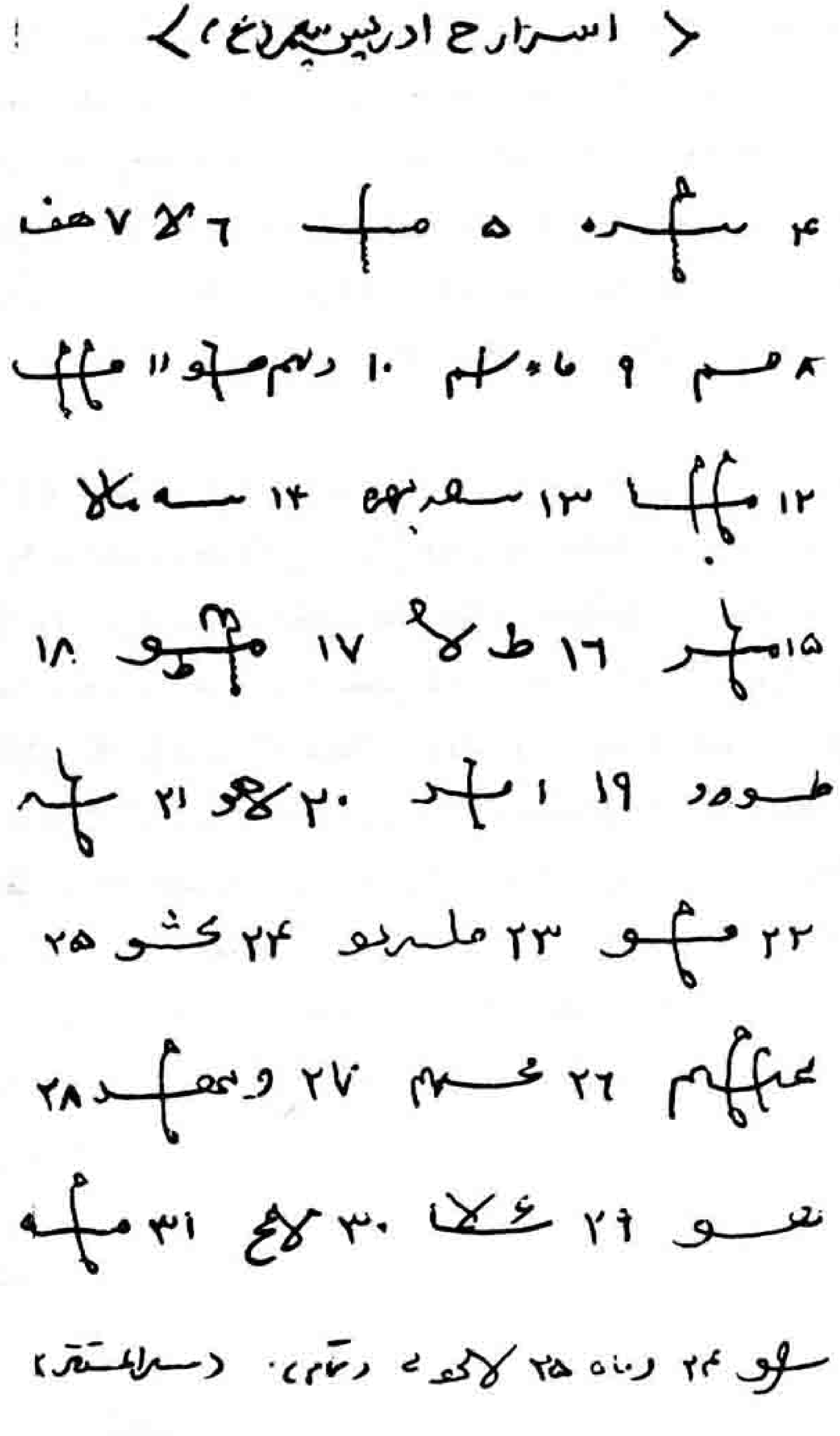
(السّر المستور حضرت ادریس علیه السلام)

این نسخه است از اسرار علم اللهی و از غایت احترام مستور بر خلایق میباشد و در اینجا است علم طیور بر هوا و پیداکردن سحاب و بهوش آوردن بیهوش و اطلاع یافتن بر امور مخفی و خود را در بِرکه و طشت آب افکندن و از دیده‌ها غائب شدن دانستن آنچه در بلاد بعیده واقع میشود علوم عجیبه و طلسم و عقارب و طلسم کردن برای سقیم و حفظ و در قید آوردن حیوانات زننده و سوار شدن بر آنها و عمل اکسیر از ذهب و فضّه و اطلاع یافتن بر خزائن و دفائن و کنوز و دانستن طریق نجات و کشتن.

۵۱۵۴۳۴ (مُحبت و اُلفت و زبان بستن و خواب بستن و ویران کردن بابها و مسلط نمودن و نزعه نمودن مکانی و دیگر اعمال لطیفه) گویند این نوشته حضرت ادریس علیه السلام بوده پس از غیبت او مخفی گشت و بلیناس حکم یونانی بیرون آورد و از وی عملهای عجیبه مشاهده کرد و اسمائی که مدار عمل بر آنها است این است:

۱- الکائیل ۲- مَوْسوشِ ۳- هیطلا ۴-کوقاشِ ۵-اوْسونِ ۶- هَیْمِ ۷- نَرسوابا ۸- امــطاشِ ۹- سَــلَطاش ۱۰- بــرترشِ ۱۱- عَـجْلاش ۱۲- سـیسَلْطُعتاشِ ۱۳-سَوْهَرُوش ۱۴- هتمابسنجٍ ۱۵- یاروقٍ ۱۶- سَرطَلْقیمُوس ۱۷- سَفصاطائَمُودِ ۱۸- برمایالمونس ۱۹- هفقالیشادت ۲۰- جَمْعایارِنوسِ ۲۱-کَفَالجَنین ۲۲-اَغْیارِ القَشَمْ ۲۳- بهایادبالُوطَرینٍ ۲۴- آدطماکالین ۲۵- لیَتَخْنِیٰانِ ۲۶- لِشَنَهٰا ۲۷- مَن یالَتِح دالح ۲۸- عَجْتَشْمِلانِ ۲۹- سَکامالادون ۳۰- سجدنالافربون ۳۱-آدبنابتوس اوقامسِ نَغْمِضون:

و نامها این است و در اینجا سرّی که پنهان داشته‌اند و هر اسمی را حرفیست که اضافه کنند در وقت عمل صورت حرف ذیلاً به نظر می‌رسد:



(علم الغریب حمام اصفهان)

این اعمال شرایطی دارد: از جمله تخلیه و تحلیه و تجلیه و صوم و انفاق و عقیده کامل علاوه اجازه گرفتن از شخص صاحب نفس یا دعوتی که اهل استحقاق داشته باشد والا علم دروغ نیست.

تبصره: حمامی که در اصفهان بوده وکسی راز دائمی او را نمیدانست اینک سرّ آن:

باب یکم: حمامی بسازند بشکل از مس باشد و دیگدان از مس و صورت را چنان وضع کنند که گوئی آتش میکند و بر بازوی شخص اسم اول و حرف چهارم را بنویسید و طالع برج اسد یا حمل باشد در روز سه‌شنبه باشد که عمل حمام را بنا کند بر هر چه خواهد پس بخورکند صورت را با لبان و اشتراک و نقاش صائم باشد بعد او را دفن کند در گلخن حمام جمالیکه ساخته است چراغی بر افروزد و از مس بیک فتیله به ببیند خاصیت این اسم را و این از اسرار اسمست.

باب دوم: طلسم عقارب بسازد عقربی از مس بر پشت او ۵ حرف ۱۲ نوشته در طلوع جوزا و آفتاب در درجهٔ عاشر از بروج و در دهان اوت یا شیر بنهد و دفن کند در هر موضعیکه خواهد به آنجا نیاید اگر بیاید برگردد.

(از اسرار حضرت ادریس پیغمبر ﷺ)

باب سوم: اسب پرنده‌ها پس باید صورت اسبی بسازد او آبنوس و آبگینه در چشم او قرار دهد و در زیر او قلعی بگذارد نقش کند بر روی اسب اسم ۲ و حروف ۵ و ۴ و چوب بید از چهار جانب او فرو برد و در پیش صورت او لبان. بخورکند در طلوع جوزا و ل ب ا ن دو رش ن ب ک در روز سه‌شنبه پس روی اسب بر جانب مطلوب کند بعد بر او سوار شود و چشمها را روی هم گذارد و در یک لحظه به مقصود میرسد اما زیاد از دویست فرسخ نباشد.

باب چهارم: انزال مائده و تکلّم اموات و بحال آوردن بیهوشان و ۹ و حرف اوّل و

۱۸ در کاسهٔ چینی با آب ترنج در طلوع حوت که قمر ناظر بر مشتری باشد و تثلیث در ساعت مشتری نباشد آنچه خواهد بفرمان خداوند متعال میرسد.

باب پنجم: در اعمال مشکله و دانستن آنچه در شهرها واقع میشود بنویس اسم ششم و حرف هشتم و صورتی بکش مانند زین بر ورق کاغذ در طالع قوس و زُحل در تحت‌الارض پس مندیلی بکش در زمین و بنشین اندروی و بنویس نام وحرف مذکور را در ورق دیگر بشرطیکه روزه باشی و بخور از عود و لبان بر آتش نهی بعد از این حال شخص ظاهر شود و رقت کند و خبر دهد آنچه خواهد از مرادها و آن چه پیدا خواهد شد.

باب ششم: عمل دیگر **باب هفتم** عمل اخفا **باب هشتم** درگردانیدن سنگها از جایی به جای دیگر و اعمال دیگری که اگر نوشته میشد باور نمیکردند خودداری شد.

باب نهم: در استخدام ارواح و فرود آوردن ستاره‌ها و پیداکردن مواضع بحار و کانها و استخدام کلیدهای ماری و رواکردن حاجات و دل بدست آوردن بگیرد خاتمی از رصاص قلعی و نقش بر اونام ۱۳ و ۱۸ و ۲۱ و ۴ و ۱۵ و از حرف هفدهم و ۲۵ و یازدهم و اول و دوم بیستم او و طالع عقرب باشد و زحل در وی و آنها را بخورکند مصطکی و موی خوک و پس نگاهدارد چون خواهد ارواح را مسخر گرداند مندیلی بکشد و پلیان و خاتم را در مندیل افکند که ارواح حاضر شوند و با ایشان سخن گوید و بهرچه خواهد و فرماید آنها را هر چه خواهد و اینهم اعمال بر این است بر این نسق برود و ترسیدم که بدست نااهل افتد والاّ شرح بلیغ میدادم.

باب دهم:در اعمال سیمیا بجمیع بابها نوعها بنویسند اسم ۲۹ و حرف ۱۳ را بطالع حوت و مشتری در روی کاغذ سمرقندی به قلم نای فارسی و بخورکند به عود مصطلکی و سنبل پاک و چون خواهد که ظاهرگردانی عجایبی را پس صورت آنکس راکه خواهی بکش در نهایت امکان حسن قشنگ و بیکفن خاتم را در میان آن

و سوگند ده بنام منقوش و آن ۲۹ نام است تا ظاهر شود آنچه خواهید بهمین قدر اکتفا شد که بقیه در نزد نگارنده موجود است مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز.

(آثار تلاوت و فوائد آیة الکرسی)

در روایات معتبر است از رسول اکرم ﷺ که فرمود برای هر چیزی آقا وسیدی است و سید قرآن آیة الکرسی است صرف نظر از صواب فوائدی که در تلاوت آن نوشته شده درکتب معتبره ازکتابهای علمآء شیعه بنظر رسیده که در آیهٔ شریفه الکرسی ده وقف است که هرکه در وقت خواند آن ده وقف را بجا بیاورد و بعد دعا کند دعای او مستجاب است و قاعده باین نحو است که ابتداء از انگشت کوچک یمنی نماید بهر وقفی که میرسد انگشتی عقد نماید ختم بانگشت ابهام یسریٰ کند و میان دو عین یَشفَعُ عندهُ هر حاجتی که خواهد از دعای خیر طلب نماید و در میان دو میم یَعْلَمُ ما بَیْنَ آنچه در مقولهٔ دفع شرّ باشد طلب کند و چون ده وقف تمام شود سه مرتبه سوره الم نشرح و سه مرتبه سوره قل هو اللّه احد بخواند و سه مرتبه صلوات بفرستد و سر بسوی آسمان کند و حاجت بخواهد و ده مرتبه سوره الحمد را بخواند و بعد از اتمام هر حمد یک انگشت از انگشتان معقوده را بگشاید و در وقت گشودن انگشتان از انگشت ابهام دست چپ نماید تا انگشت خُنصر دست راست که ابتدای عقد او بوده است و بعد از فتح همه انگشتها بآسمان نظرکند و بدمد و حاجت خود را بخواهد.

و در بعضی ازکتابها طریقه عمل را تا چهل روز ذکرکرده‌اند و بجهت قضاء حاجات تخلف ندارد و مواضع ده وقف از این قرار است:

۱ - اَللّٰه لا إله الاّ هُوَ ۲ - الحَیُّ القَیّوم

۳ - لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لا نَوْم ۴ - لَهُ ما فی السَّمٰوات وَ ما فِی الاَرْضِ
۵ - مَنْ ذَالَّذی یَشْفَعُ عِنْدَهُ اِلّا بِاِذْنِهِ ۶ - یَعْلَمُ ما بَیْنَ اَیْدیهِمْ
۷ - وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحیطونَ بِشَیءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلّا بِماء شاءَ
۸ - وَسِعَ کُرْسیُّهُ السَّمٰوات و الارض ۹ - وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما
۱۰ - وَ هُوَ الْعَلّی الْعَظیم. بعدتا آخر بخواند انشاء الله مقبول افتد. (از جفریات قرآن)

و أیضاً هرکس در وقت غروب آفتاب چهل و یک مرتبه بخواند هر چه از درگاه حقتعالی مسئلت نماید دریابد.

و اگرکسی بخواند به پای خود بدمد در راه رفتن خسته نمیشود اگر هفت مرتبه در بالین شخصی خوابیده بخواند بیدار میشود.

اگرکسی بخواهد به جایی برود و کسی او را نبیند هفتاد مرتبه بخواند و در صحرائیکه آب پیدا نمیشود و از تشنگی بیم هلاک باشد ۶۶ مرتبه بخواند خدایتعالی باو آب میرساند. اگرکسی را در چاهی محبوس سازند و سر چاه را به بندد هزار مرتبه بخواند حتماً نجات یابد. کسی در شب ۷۰۷ بار بر قفلی که بسته باشد بخواند مفتوح شود بشرط اینکه مشروع و حلال باشد. و اگرکسی بنویسد در میان مالی نهد هفت مرتبه بخواند بسلامت به منزل رسد و اگر چهل و یک مرتبه بر مشتی خاک بخواند و بدمد به روی دشمن بپاشد از دشمن و اعداء ضرری بوی نرسد و اگر میان کاروان باشد چوبی بردارد و گرداگرد آنها حلقه بکشد و ۷ مرتبه آیة الکرسی را بخواند آن قافله از دزد و گمراهی و حوادث سالم میماند.

اگرکسی ۷ مرتبه بر مشت خاک خوانده و در قبر مرده بریزد آن میت را عذاب نمی‌کنند و رحمت الهی بر صاحب آن قبر فرود میاید اگر بخواهد دشمن ظالم راآواره گرداند چهل و یکبار بر تخم جاروب خواند در میان ایشان بریزد متفرق و آواره شود.

اگرکسی را در زنجیر کنند در شب هزار و یکبار بخواند البته همان روز خلاص

اگرکسی را در زنجیر کنند در شب هزار و یکبار بخواند البته همان روز خلاص شود و برای شفای بیمار صبح سه روز ۱۰۶ بار بخواند شفا می‌یابد و برای رفع درد سر هفت بار بخواند و صحت یابد از برای حفظ هر روز بر مویز طائفی هفت بار بخواند و بخورد هفت مرض را از آنشخص دور گرداند.

اگر بخواهد شخص بی‌دین ستمگر را از بین بردارد تکه پوست پلنگ در شب بر زمین تاریکی رود و صورت آن شخص را بر پوست بکشد و جوال دوزی بر سر دل او زند تا سی و نه روز هر روز سی ونه مرتبه بخواند و بدمد بعد از مدت معینه اگر زنده بماند خیلی عجیب است هرگاه نمیرد دائماً مریض است مادامیکه آن جوالدوز در سر دل او زده شده مگر در آورده و ایضاً برای معیوب کردن چشم دشمن دینی در پوست خرگوش عمل فوق را بکنید و حربه را به چشم او بزنید و برای بستن خواب سی ونه پنبه دانه را با روغن زیتون آلوده کند و صورت او را بکشد و کاردی بر اعضای او نهند و ۴۱ بار بخواند و کارد را فرو برد تا آن کارد را در نیاورده‌اند بخواب نرود البته برای دشمنان دین والا ضرر بخود شخص متوجه شود.

اگر بخواهدکسی را از راه دور بیاورد صورت او را بکشد و در مقابل باد بیاویزد و چهل و یک بار در پای آنصورت بخواند تا ۴۱ روز بوی مشک آتش ریزد اگر صد فرسخ باشد بیاید.

و اگر ۴۱ بار بر آب بخواند و بخورد بسته شده باشد بازگشاده گردد - اگر هفت بار بخواند و بر هفت عضو بدن خود بدمد در آن روز ابداً مضرّتی بر وی نرسد در شب بخواند همین طور.

اگر درکشتی یا در ماشین یا در طیاره نشسته هفت بار بخواند بسلامت به مقصد میرسد اگر شهری در محاصره دشمن باشد در بلندی رود سه شب هر شبی یکهزار و یکصد مرتبه بخواند و نیمه شب بر چهار طرف بدمد روز سوم لشگر از آن خارج شوند و خواند در شربت بدمد به هرکس بخوراند دوست محب وی گردد.

اگر بر خاک به راه خاک مسجد جمعه هفتاد و یک بار بخواند بنام دو دشمن میان آنها بپاشد صلح میکنند خواهی کسی را دوست خود کنی سه روز هر روز ۴۱ بار بر نبات خواند و بخورد و آنکس بخوراند تا زنده است از تو جدا نشود - از برای ثروت ۴۱ روز هر شب ۱۱۰۰ بار بخواند و چهار رکعت نماز بخواند در رکعت اول یکبار حمد و آمن الرسول تا آخر سه بار و در رکعت دوم نیز چنین و در رکعت سوم الحمد و اذا زلزله ۱۵ بار و در رکعت چهارم الحمد بیست و پنج بار و سوره توحید و چون سلام نماز داد یکهزار و صد و مرتبه آیة الکرسی بخواند چنان شود که حساب مال خود را نتواند نمود.

اگر در کشوری یا شهری بماند و وسیله مراجعت نداشته باشد هفده روز هر روز هفتاد مرتبه باین نیت بخواند هر چه زودتر بوطن خویش برگردد - اگر بخواهد ملخ را به بند و بر بلندی رود سه هزار نوبت آیة الکرسی بر مشتی خاک بخواند و در پی آن افشاند و اگر بر مقل ازرق خواند در آتشی نهد چون بوی آن بلند شود همه شان میروند. اگر حاجتی داشته باشد هفت روز صائم باشد هر روز ۹۱ بار بخواند و دو رکعت نماز بخواند و در رکعت اول سوره الحمد یکبار و سوره و السماء و الطارق سه بار و در رکعت دوم بعد از حمد ده بار سوره توحید چون سجده رود هفت بار سبّوح قدّوس رب الملئکة و الرّوح بگوید و سر بر دارد و ۹۱ مرتبه آیة الکرسی بخواند محال است که حاجتش اگر مشروع باشد بر نیاید.

از برای دزد برده براه دستمالی افکنده در هر گوشه نام برده شده را بنویسد و سه هزار و شصت و یک بار آیة الکرسی بر آن مندیل بخواند و چیزهای سرقت شده را نام ببر آن مال پیدا شود یا در خواب میبیند. (تمام وقایع آیة الکرسی از سر المستتر)

(نماز برای مرگ ظالم)

انتقام از ظالم اگر کسی بتو ستم کرد و خواستی بر او نفرین کنی دستورش اینست: یونس ابن عمار به حضرت امام صادق علیه‌السلام عرض کرد همسایه‌ای از قریش دارم مرا اذیت میکند آن حضرت فرمود خدا را علیه او بخوان:

وقتی در سجده آخر از دو رکعت اول نماز شب باشی خدای عزوجل را حمد و تمجید کن بگو خدایا فلانی به من چنین و چنان کرده و از بدیها آنچه کرده است در سجده بگو:

اَللّهُمَّ اَضْرِبْهُ بِسَهْمٍ عاجِلٍ یَشْغَلُهُ بِهِ عَنّي اَللّهُمَّ قَرِّبْ اَجَلَهُ وَاقْطَعْ اَثَرَهُ ذالِکَ یا رَبَّ السّاعَةَ السّاعَةَ.

چون وارد کوفه شدم شب (از خانواده‌ام پرسیدم گفتند او مریض است هنوز سخنم تمام نشده بود صدای شیون از خانه‌اش بلند شد گفتند او مرده.

و حضرت امام صادق علیه‌السلام علیه داود قاتل معلی بعد از نماز در سجده آخر نماز اول شب چنین خواند:

اَللّهُمَّ اِنّي اَسْئَلُکَ بِقُوَّتِکَ الْقَوِیَّة وَ بِجَلالِکَ شَدیدُ الَّذی کُلُّ خَلْقِکَ لَهُ ذَلیلٌ اَنْ تُصَلِّیَ عَلیٰ مُحمَّدٍ و اَهْلِبَیْتِهِ وَ اَنْ تَأْخُذَهُ السّاعة السّاعَة.

همینکه سر برداشتند صدای شیون از خانهٔ داود بلند شد. (تمام)

(در بیان اسماء الحسنی الهی بقاعدهٔ ابجد تام)

بدانکه اسماء باریتعالی جل شانه همه‌گی نود ونه هستند و آن اسماء موصوفه بر سه گونه‌اند جمالی و جلالی و مشترک بینهما پس اولاً باید که در آغاز هر کاری اسماء را ببینند که کدام اسم بکدام کار تعلق دارد و موافق عدد خود یک اسم از اسماء بگیرد و صاحب مقصود به تعداد مجموعه آن اسم باریتعالی را بخواند تا به مقصود برسد لیکن اول قاعده اعداد بر تهجّی را بیان کنم تا مبتدی بر جمیع قواعد

قادر گردد و نیز موکلان اسماء باریتعالی را شرح و نصح دهم یک نکته فرو نگذارم و حروف تهجی بیست و هشت حرف میباشد پس باین ترتیب باید در یافت:

ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	
۲۰	۳۰	۴۰	۵۰	۶۰	۷۰	۸۰	۹۰	۱۰۰	
ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ	
۲۰۰	۳۰۰	۴۰۰	۵۰۰	۶۰۰	۷۰۰	۸۰۰	۹۰۰	۱۰۰۰	

و نیز ترکیب منسوبات عناصر نسبت بحروف تهجی باید دانست اینست:

ا: آتشی - ب : خاکی - ج: بادی - د: آبی - هـ: آتشی -.و : خاکی - ز : بادی - ح: آبی - ط: آتشی - ی: خاکی -ک: بادی -ل: آبی - م: آتشی - ن: خاکی - س: بادی - ع: آبی - ف: آتشی - ص: خاکی - ق: بادی - ر: آبی - ش: آتشی - ت: خاکی - ث: بادی - خ: آبی - ذ: آتشی - ض: خاکی - ظ: بادی - غ: آبی.

(دایره حروف مع موکلان)

ا اسرافیل	ب جبرائیل	ت عزرائیل	ث میکائیل	ج کارکائیل	ح تنکفیل
خ مهکائیل	د دردائیل	ذ اهرائیل	ر امواکیل	ز سرفائیل	س همواکیل
ش همزائیل	ص اهجمائیل	ض عطکائیل	ط اسمائیل	ظ تورائیل	ع لومائیل
غ لوغائیل	ف میرحمائیل	ق عطرائیل	ک حروزائیل	ل طاطائیل	م رومائیل
ن حولائیل	و زفتمائیل	ه دوزیائیل	ی سرکتائیل	تمام	(کنزالحسنی)

و بعد از دانستن حروف و مواکیل آن طبایع و سمت حروف را دریافتنی پر ضروری است و آن اینست مطبوعه مجموعه نوشته شده است:

❊❊❊

(مجموعه حروف آتشی که شرقیند)

ا. ه م. ف. ش. ذ.= اهطمفشذ

(مجموعه حروف خاکی که جنوبی اند)

ب. و . ی. ن. ص. ت. ض.= بوَین صتض

(مجموعه حروف بادی که غربی‌اند)

ج. ز . ک. س. ق. ث. ظ.= جَزکَسْ قَثْظ

(محموعه حروف آبی که شمالی اند)

د. ح. ل. ع. ر. خ. غ.= دِحلعرخغ

دیگر آنکه حروف و مواکیل آن دانستن و مجموعه حروف و آبی و بادی و آتشی و خاکی بودن آنها را پی بردی و سمت چهارگانه شرق و غرب و جنوب و شمال) بودن را شناختی که آنها همگی ضرورند و حالا مواکیل که بر برج نیاز است مرقوم میشود:

***

(دایره بروج و مواکیل آن)

حمل ۱ سرائیل	ثور ۲ غرمائیل	جوزا سرامبیل	سرطان ۴ قهفائیل	اسد ۵ سراطیل	سنبله ۶ شکهیل
میزان ۷ سحراکیل	عقرب ۸ صرصائیل	قوس ۹ سرطائیل	جدی ۱۰ شمکائیل	دلو ۱۱ صیجکائیل	حوت ۱۲ فقائیل

(دانستن ماههای جلالی که مطابق است با بروج دوازدهگانه)

اول دایره حروف و موکلان آنها و بروج و آنان مرقوم شد حالا برای خاطر طالبان این فن ماههای جلالی راکه مطابق با بروج است دایره‌ای بنویسیم که بسیار به کار میاید یعنی اگر طالع شخصی از حروف تهجی عدد بر آرد و دریافته لهذا این قواعد از کتب علمای دین است که موافق طالع آتشی بادی و خاکی و آبی ماه بطالع دریافت نموده آغاز وظیفه و دعوت و زکوة دادن و تا بقاعده‌ای عربی آسان افتد مطابق کردن ماههای عربی که از محرم باشد مطابق با بروج که حمل است شروع میشود این است:(۱)

۱-(کنز الحسنی)

(دایرهٔ ماههای جلالی با بروج)

محرم الحرام منسوب به برج حمل طالع آتشی و نر است	صفر المظفر منسوب به برج ثور طالع خاکی و ماده است	ربیع الاول منسوب به برج جوزا طالع بادی و نر است	ربیع الثانی منسوب به برج سرطان طالع آبی و ماده است
جمادی الاول منسوب به برج اسد طالع آتش و نر است	جمادی الثانی منسوب به برج سنبله طالع خاکی و ماده است	رجب منسوب به برج میزان طالع بادی و نر است	شعبان منسوب به برج عقرب طالع آبی و ماده است
رمضان المبارک منسوب به برج قوس طالع آتش و نر است	شوّال منسوب به برج جُدی طالع خاکی و ماده است	ذیقعدة منسوب به برج دَلْوِ طالع بادی و نر است	ذیحجة منسوب به برج حوت طالع آبی و ماده است

پس باید دانست که عاشق حمل بر طبایع بروج کند، اگر معشوق آبی طبع باشد در ماه آبی عمل کند. و اگر مطلب تسخیر امیر و حاکم است هر چه طالع آبی و آتشی و خاکی و بادی افتد بر آن عمل کند و اثر تمام بخشد و امّا از هر ماه بحدیث پیغمبر ﷺ و نیز بقول منجمان تاریخهای نحس و سعدند در آن (روزها) کار آغاز کردن خطا است در آن روز در ماههای فوق هیچ کاری نباید شروع کرد.(ایام منحوسه که در صفحه بعد است).

(ایّام منحوسه در ماهها)

محرم ۱۴ - ۱۱	صفر ۳ - ۱	ربیع‌الاول ۱۰-۲۰	ربیع‌الثانی ۱-۱۸
جمادی‌الاول۲-۱۱	جمادی‌الثانی ۲-۴	رجب ۱۳ - ۱۵	شعبان ۳ - ۴
رمضان ۹ - ۲۰	شوال ۶ - ۷	ذیقعده ۳ - ۵	ذیحجه ۲ - ۷

(قاعده دیگر تاریخ منحوسه در طالع اشخاص در بروج)

برج طالع حمل ۶ - ۱۱ - ۲۰ - ۲۹ - ۲	برج طالع ثور ۴ - ۹ - ۲۴ - ۲۵ - ۲۸
برج طالع جوزا ۴ - ۱۳ - ۱۷ - ۳۰ - ۲۸	برج طالع و سرطان ۸ - ۱۳ - ۱۸ - ۲ - ۲۸
برج طالع اسد ۹ - ۱۳ - ۱۶ - ۲۱ - ۲۵	برج طالع سنبله ۱۶ - -۱۷ - ۱۲
برج طالع میزان ۲۲ - ۲۳ - ۲۸	برج طالع عقرب ۴ - ۹ - ۱۳ - ۱۵ - ۲۴ - ۲۸
برج طالع قوس ۹ - ۴ - ۱۳	برج طالع جدی ۱۷ - ۲۲ - ۲۴ - ۲۵
برج طالع دلو ۱۲ - ۱۷ - ۲۳ - ۲	برج طالع حوت ۲۴ - ۲۹ - ۱۳

(قاعده در دانستن جهات رجال الغیب)

باید دانست که رجال الغیب مردان غیب‌اند که در هرکاری و سکونت و حرکت شریک کار می‌باشند در مقدمه مثل سفر رفتن و آغاز کارهای نیک و خواندن وظایف و نشستن در جلسه مراقبه و نوشتن تعویذ و غیره اگر رجال الغیب روبرو افتد بد باشد هرگز آن کار را آغاز ننمایند زیرا اگر برای دوستی کنند دشمنی شود اگر شکار رود زخمی می‌شود اگر بملاقات سلطان برود مغضوب و مقهورگردد و رجال الغیب در هر روز از ماههای عربی از طرفی از اطراف عالم سیر میکنند حالات آنان را اینچنین به نظم در آورده‌اند:

(منظومه رجال الغیب)

اگـــر قـــیام نـــمائی بـقول اهـل کـمال
بـــدین طـریق شـناسی جـوانب ایـده‌آل
بـه اول و نـهم شـانزده و بـیست و چـهار
میان و شـرق جنوبند ای خـجسته خـصال
بـه دوم و دهـم و هـفدهم و بـیست و پـنج
مـیان غـرب و جـنوبند ای نـیکو افـعال
ســه و یـازده و سـیزده و بـیست و شش
سوی جنوب بقول صحیح بر همه حال
به چهارم و دهـم و نـوزده و بـیست و هـفت
چــه مـاه نـو بـدر مـغربند حـلقه مـثال
به پنج و سیزده و بیست هفت‌گر نشان طلبی
مـــیان غـــرب و شـــمالند مـــردم فـعال

به شش بیست یک و بیست هشت گر جوئی
مقام مردم غیبی میان و شرق و شمال
به هشت و پانزده و بیست و سه و سی باشد
سوی شمال چو صبح دوام صبح وصال

پس ای برادر قاعده پیدا کردن رجال الغیب را که به منظومه بود بیان کردم در صورت نیاز دقیقاً عمل شود.

(کنز الحسنی)

اسماء الحسنی و مواکیل

چون قاعده‌ای حروف تهجی و اسماء موکلان حروف و بروج و ماههای عربی و نسبت آنها به بروج مذکور شد حالا اسماء الحسنی که در مجموع ۹۹ اسم است و در قرآن مجید مذکورند و معانی و مواکیل و اعداد و عناصر و جمالی و جلالی و مشترک‌اند مرقوم میشوند پس هر یکی از این اسماء که خواهند برای خدا دعوت کنند تا جمیع مرادات در این حاصل گردد و اگر عامل بیک اسم از این نود و نه نام عمل شود بیشک عالم جمله احکام دارین و بهیچ حاجت محتاج نباشد واسناد هر یک اسم الهی زبان آدمی را چه طاقت که ادا نماید ملائکه عاجزند ما راکو طاقتی که بیان نمائیم و این اسماء الهی را مع اسماء موکلان و معانی و شرح و اسمآء جلالی و جمالی را بصحت تمام نوشته تا عاملان را نفع تمام حاصل گردد.

***

(شرح اسماء الهی و مواکیل)

اسماء الحسنی	معنی اسماء	اعداد	جمالی جلالی	مواکیل	عناصر
الملک	پادشاه مطلق	۹۰	مشترک	یاحرورائیل زمائیل	خاکی
القدوس	پادشاه پاک	۱۷۰	جمالی	یاهمرائیل عطرائیل	آبی
السّلام	همیشه‌قائم وبی‌عیب	۱۳۱	جمالی	یاروهائیل همواکیل	بادی
المؤمن	ایمن کننده	۱۳۶	ایضاً	یا رومائیل وحولائیل	آتشی
المُهَیْمِنْ	گواه درست	۱۴۵	ایضاً	یاکلکائیل میرکهقائیل	ایضاً
العزیز	عزت دهنده	۹۴	ایضاً	یا لومائیل عزرائیل	ایضاً
الجبّار	زورکننده	۲۰۶	جلالی	یاکلکائیل عطرائیل	ایضاً
المتکبر	صاحب غرور	۶۶۲	ایضاً	یا رومائیل اهرائیل	خاکی
الخالقُ	هست‌کننده	۷۳۱	ایضاً	یامکائیل خورائیل	ایضاً
البارِیءُ	آفریدگار مطلق	۲۱۳	مشترک	یاجبرائیل اهرائیل	آتشی

المُصَوِّر	نگـــارنده صورتها	۳۳۶	جمالی	یااجمائیل سرحمائیل	آتشی
القهّار	غضب‌کننده	۳۰۶	جلالی	یا دردائیل عطرائیل	خاکی
الغفّار	آمرزگار	۱۲۸۱	جمالی	یالوخائیل حماکیل	آتشی
الرزّاق	روزی‌دهنده	۳۰۸	ایضاً	یااسرافیل حرقائیل	آتشی
الفتّاح	گشاینده	۴۸۹	ایضاً	یاسرخائیل تنکفیل	ایضاً
العلیم	دانـــابهر چیزی	۱۵۰	ایضاً	یـالومائیل رومائیل	خاکی
القابِض	قبض‌کننده روزی	۹۰۳	جلالی	یاعطرائیل عطکائیل	بادی
الباسِط	فراخ‌کننده روزی	۷۲	جمالی	یاجبرائیل اسمائیل	ایضاً
الرّافِع	بردارنده	۳۵۱	ایضاً	یاسرحمائیل لومائیل	ایضاً
الخافِض	فرو برنده	۱۴۸۱	جلالی	یاجبکائیل عصکائیل	آتشی
اَلوهاب	بخشاینده	۱۴	جمالی	یا زقمائیل جبرائیل	خاکی
المُعِزُّ	عزیزکننده	۱۱۷	جمالی	یا رومائیل لومائیل	خاکی

المُعِزُّ	عزیزکننده	۱۱۷	جمالی	یا رومائیل لومائیل	خاکی
السَمیعُ	شنونده به همه حال	۱۸۰	ایضاً	یاهمرائیل سرکیطائیل	آتشی
البَصیر	بیننده‌پنهان و آشکار	۳۰۲	ایضاً	یاجبرائیل سرحمائیل	خاکی
الحکیم	صـــاحب حکمت	۷۸	جلالی	یـاتنکفیل یا رومائیل	آتشی
اللطیف	پـــاکـــیزه مهربان	۱۲۹	جمالی	یااسمائیل رومائیل	آتشی
العدل	دادگـــــر خلایق	۱۱۴	مشترک	یـاطاطائل لومائیل	آتشی
الخبیرُ	خـبرداراز همه‌چیز	۸۱۲	ایضاً	یامهکائیل لومائیل	ایضاً
الرقیبُ	نگـــاهبان مطلق	۳۱۲	ایضاً	یاعطرائیل سراکیطائیل	ایضاً
الحبیب	قبول‌کننده دعا	۵۵	ایضاً	یاکلکائیل جبرائیل	بادی
الواسِعُ	بسیارعطا کننده	۱۳۷	ایضاً	یارقمائیل لومائیل	آتشی
الحُکمُ	استوارکار درست‌گفتار	۶۸	ایضاً	یـاتنکفیل خردرائیل	خاکی
الوَدود	دوستدار	۲۰	ایضاً	یارقمائیل	آتشی

الغَفور	آمرزگار	۱۲۸۶	ایضاً	یالومائیل رحمائیل	ایضاً
الشَّکور	سپاس‌دارنده نیکان	۵۷۶	ایضاً	یالومائیل سرکیطائیل	خاکی
العلیُّ	برتراز همه‌چیز	۱۱۰	ایضاً	یالومائیل سرکیطائیل	ایضاً
الکبیرُ	بزرگواربر همه‌چیز	۲۳۲	ایضاً	یاخرورمائل جبرائیل	آتشی
الحفیظُ	نگاهدارنده	۹۹۸	جمالی	یاسرحمائیل اوزائیل	خاکی
المقیتُ	توانا و قدرت‌دهنده	۵۵۰	ایضاً	یارومائیل عطرائیل	آتشی
الحَسیبُ	حساب کننده	۸۰	مشترک	یاحمائیل سرکیطائیل	ایضاً
الجلیلُ	بزرگوار بزرگان	۷۳	جلالی	یاکلکائیل جبرائیل	ایضاً
الکریمُ	گرامی کننده	۲۷۰	جمالی	یاخورائیل اهراطیل	خاکی
المجیدُ	بزرگوارتر ازهمه	۵۷	ایضاً	یارومائیل کلکائیل	خاکی
الباعث	فرستنده رسولان	۵۷۳	مشترک	یاجبرائیل میکائیل	ایضاً
الشهیدُ	زنده‌کننده مردگان	۳۱۹	ایضاً	یاعطرائیل تنفکیل	بادی

الباعث	فرستنده رسولان	۵۷۳	مشترک	یاجبرائیل میکائیل	ایضاً
الشهیدُ	زنده‌کننده مردگان	۳۱۹	ایضاً	یاعطرائیل تنفکیل	بادی
الحقُّ	گواه‌راست مطلق	۱۰۸	ایضاً	یاعطرائیل تنکفیل	آتشی
القَویُّ	خدائی و سلطان‌درست	۱۱۶	جلالی	یاعطرائیل تنکفیل	ایضاً
الوکیلُ	کاردان ونگهبان	۶۶	جمالی	یاخرورائیل طاطائیل	خاکی
المتینُ	توانا	۵۰۰	جلالی	یاعزرائیل حولائیل	آتشی
الولیُّ	یار نیکوکاران	۴۶	جمالی	یارقمائیل سرکیطائیل	خاکی
الحمیدُ	ستوده بصحت	۶۲	ایضاً	یاتنکفیل میکائیل	ایضاً
المَحَصی	شماره کننده	۱۴۸	ایضاً	یارحمائیل سرکیطائیل	ایضاً
المُبْدئُ	آفریننده باردگر	۵۶	جلالی	یاجبرائیل دردائیل	ایضاً
المُعیدُ	وعده کننده	۱۲۴	ایضاً	یارومائیل سرکیطائیل	ایضاً
المُحیی	زنده	۶۸	جمالی	یاحمرائیل	ایضاً

القَیّومُ	همیشه پاینده	۱۵۶	ایضاً	یاعطرائیل رقمائیل	ایضاً
الواجِدُ	یکتاسازنده کارها	۱۴	جمالی	یاکلکائیل دردائیل	خاکی
الماجِدُ	بزرگی‌کننده	۴۸	ایضاً	یارومائیل دردائیل	ایضاً
الواحِدُ	تنهاویکتا	۱۹	مشترک	یارقمائیل دردائیل	بادی
الاَحَدُ	تنها بخدائی	۱۳	جمالی	تنکفیل دردائیل	آتشی
الصّمد	پاک و بینیاز	۱۳۴	ایضاً	یااجمائیل یارومائیل	خاکی
القادِرُ	قدرت‌کننده و داننده	۳۰۵	جمالی	یاعطرائیل اهرائیل	ایضاً
المقتَدِرُ	توانا و تقدیرکننده	۷۴۴	ایضاً	یارومائیل عطرائیل	ایضاً
المقدّمُ	همیشه هست	۱۸۴	مشترک	یاعزرائیل دردائیل	ایضاً
المؤخِرُ	همیشه خواهدماند	۸۴۶	ایضاً	یارقمائیل میکائیل	خاکی
الاوّلُ	آنکه همیشه‌بوده	۳۷	ایضاً	یاطاطائیل رقمائیل	ایضاً
الآخِرُ	آنکه همیشه‌باشد	۸۰۱	ایضاً	یامیکائیل اهراطیل	ایضاً

الباطِنُ	پنهان‌از چگونگی	۶۲	ایضاً	یادردائیل اورائیل	خاکی
الظّاهِرُ	پیداهستی	۱۱۰۶	مشترک	یاجبرائیل اسمائیل	
الوالي	برتر به قدرت‌ووارث	۴۷	مشترک	یارقمائیل سرکیطائیل	بادی
المُتَعالی	بزرگ وبرتر	۵۵۱	ایضاً	یاطاطائیل عزرائیل	ایضاً
البَرة	نیکوکار مطلق	۲۰۲	جمالی	یاجبرائیل یاهمرائیل	خاکی
التّوابُ	قبول‌کننده توبه	۴۰۹	ایضاً	یاعزرائیل حولائیل	آتشی
الغنیُّ	بی‌نیاز کننده	۱۰۶۰	مشترک	یارهائیل حولائیل	ایضاً
المُنعِمُ	نعمت دهنده‌بندگان	۲۰۰	ایضاً	یااسمائیل رومائیل	خاکی
النَّعیمُ	نعمت دهنده	۱۷۰	جمالی	یاحولائیل رومائیل	ایضاً
العَفوُ	معاف کننده‌گناه	۱۵۶	ایضاً	یالومائیل سرحماکیل	آتشی
الرّؤف	درگذرو مهربان	۲۸۶	ایضاً	یااهراطیل سرحماکیل	خاکی
مالک	مالک‌تمام	۲۱۲	ایضاً	یارومائیل	آتشی

المُلْک	خلق			خرورائیل	
ذوالجلالُ	صاحب بزرگی	۸۰۱	ایضاً	یاخرورائیل طاطائیل	ایضاً
والاِکرامُ	وکریم کریمان	۲۹۹			ایضاً
الرَّبُ	پروردگار	۲۰۲	جمالی	یااهراطیل جبرائیل	خاکی
المُقْسِطُ	دادگر	۲۰۹	جلالی	یااهراطیل جبرائیل	آتشی
الجامِعُ	فراهم کننده	۱۱۴	مشترک	یاکلکائیل لومائیل	خاکی
المُغنیَ	بی‌نیاز	۱۱۰۰	جمالی	یادردائیل لومائیل	آتش
المُعْطی	عطاکننده	۱۲۹	جمالی	یالومائیل اسمائیل	آبی
الضّارُ	زیان‌کننده	۱۰۰۱	جمالی	یااجمائیل اهراطیل	ایضاً
المانِع	بازدارنده	۱۶۱	جلالی	یارومائیل لویائیل	ایضاً
النّافِعُ	سودکننده	۲۰۱	ایضاً	یاحولائیل سرحمائیل	ایضاً
النّورُ	روشن کننده	۲۵۶	مشترک	یارقمائیل اهراطیل	آبی
اَلهادیِ	راه	۲۰	جمالی	یادردائیل	

المانِع	بازدارنده	۱۶۱	جلالی	یارومائیل لویائیل	ایضاً
النّافِعُ	سودکننده	۲۰۱	ایضاً	یاحولائیل سرحمائیل	ایضاً
النّورُ	روشن کننده	۲۵۶	مشترک	یارقمائیل اهراطیل	آبی
اَلهادیِ	راه نماینده	۲۰	جمالی	یادردائیل سرکیطائیل	
البَدیعُ	آفریننده نادر	۸۶	مشترک	یاجبرائیل رومائیل	خاکی
الباقی	پس از خلق بماند	۱۱۳	جمالی	یاعطرائیل رومائیل	آبی
اَلْوارِثُ	میراث‌گیر شده	۷۰۷	جلالی	یازقمائیل میکائیل	
الرَّشیدُ	راست‌تقدیر ودرست	۵۱۴	مشترک	یاهمرائیل دردائیل	خاکی
الصَّبور	جلدی‌نکننده به عذاب	۲۹۸	جمالی	یااهجمائیل اهراطیل	بادی

(شرح اسماء جلالی و جمالی و مشترک)

شرح اسماء الحسنی تمام کرده شد اما طالب را باید دریافت جلالی و جمالی و مشترک مشکلی خواهد بود از این جهت اسماء مذکور را یک جامع اسناد کار کردن شرح مینمایم که هر یک را آسان باشد چنانچه اول اسماء جمالی که آنرا اسماء رحمت میگویند برای درجات فتوح و رزق و فتح جنگ و سرخرویی در پیش پادشاه و امراء و وُزراء و محبت و مودّت باین اسماء عمل کنند تا بمقصود رسند و اسماء جمالی چهل پنج اسم است در موقع نیاز از جدول مذکور درآورده عمل نمایند.

پس اگر علو درجات و درگشایش رزق منظور باشد برای این عمل هفت اسم‌اند از این هفت اسم یک اسم را اختیار کنند و آن هفت اسم مذکور این است:

یاباسِطُ	یاسلامُ	یافتّاح	یامعزُّ	یالطیفُ	یاکریمُ	یاواسِعُ

عدد این اسماء که در بالا ذکر شدند بگیرد و نیز عدد موکلان آنرا بگیرد و عدد اسم صاحب طلب نماینده جمله عددها را یک جاکرده نقش مربّع از خانه سوم پر کند و به ساعت مشتری با ترکیب پر کردن نقوش مربّع و مثلّث و غیره و از یافتن ساعات سیارگان پس جمله اعداد را برای هر روزه خواندن تقسیم کند موافق اعداد اسم برآورده اسماء هر روزه بخواند و در آرد گندم نقشها نوشته گولی بندد و در دریا اندازد و به مراد خواهد رسید انشاءاللّه عامل اسماء الحسنی اگر دستور کامل بخواند به کنزالحسنی مراجعه کند.

(در قیافه‌شناسی)

در علم قیافه: فلاسفه ارجمند و حکماء دانشمند جوارح انسان را برای دریافت کردن اخلاق حسنه و صفات سیئه مقرر کردند و تجربه نمودند که هر عضو از اعضاء بدن و ظاهر انسانی دلیل است بر صفات بطون و معانی سعادت و صداقت این علم مطابق حدیث هست **كُلُّ طَويلٍ احمق و كُلُّ قصير فُتْنة** نقل است مردی در روشن چراغ مطالعه میکرد و درکتاب مطالعه خواند سر کوچک و ریش دراز نشانه حماقت است چون ریش خود را دید خیلی زیاد است و اندازه بیرون است فوراً چراغ را پیش کشید و یک قبضه دست از ریش خود گرفته و به چراغ که خیلی زیادی اصلاح شده باقی یک قبضه از ریش بماند به این خیال این کار را کرد چون شعله گرفت تمام ریشش سوخت لهذا مرتکب شدن به این امر دلیل حماقت او بود.

رباعی

ای کرده بمحنت بجهان کسب علوم معلوم ضمیر تو علوم مکتوم

۱ - علامت سر: سر بزرگ دلیل بر عقل و سخاوت است و خردی و کوچکی و ناهمواری سر نشان حماقت و جهالت است.

۲ - علامت پیشانی: ناصیهٔ پنهان بی‌شکن نشانه بدنفسی و تکبر و گزاف است. و (ناصیهٔ متوسط با شکن نشانه صدق و محبت و مدبر است و ناصیهٔ تنگ دلیل نادانی و جُبن و عسرت و افلاس است و شکن پهن و شفتین و ناصیهٔ بلند دلیل غصه و غمناکی است و بعضی گفته‌اند خطوط شکن دلیل است بر زیادی عمر یعنی یکخط جبین نشانی ده سال و دو خط نشانه بیست سال است و هکذا قیاس کن.

۳ - علامت مژه: **مُژه** بسیار بزرگ و دراز وکشیده و پر مو نشانه زشتی و تندخوئی و غرور و جهالت غیره است مژه کنجان دلیل الفت و مهربانی و مردانرا الفت بسیار بسوی زنان و زنان را بسوی مردان است.

مژه متوسط و سیاه نشانه فهم و دیانت و سخاوت و لطافت و مزاج و سر ابرو که باریک از طرف بینی شد نشانی نزاع و فتنه‌انگیزی است و ابروی بلند نشانی ابلهی و غرور است.

۴ - علامت چشم: چشم سیاه و بزرگ دلیل بر سستی و کاهلی است و چشم خرد و کوچک دلیل سبکساری و هم کم فهمی است و چشم متوسط نشانه وفا و حیاء و مایل به جانب اندرون نشانه تکبر و بدی و خیانت و بلند شده از روی نشانی وبیحیایی و رنج است و زود زود چشم زدن لیلی مکر و حیله و دزدیست و سرخی زیاد بی‌درد کثرت عمر و شجاعت است و چشم ارزق بدترین چشمهاست دلیل بخل و بی‌حیایی و بی‌همتی است، موی چشم ارزق موی میگون رنگ زرد این چنین کس با کسی نیکی نکرد، و چشم سبز و خرد و لرزان دلیل بر مکر و حیله و شهوت بسیار است. و گول نشان نحوست است، و مائل به درازی نشان نیک‌بختی است و مبارکی است و دراز نشان اخلاق جمیله است.

۵ - علامات گوش: گوش بزرگ نشانه خوبی و قوت گوش بزرگ نشانه خوبی و قوت حافظه و طول عمر و تندخوئی در بعضی اوقات است و گوش خورد نشان جهالت و نادانی است و متوسط نشان عقل دانائی و نیک‌بختی است گوش پرگوشت دلیل دولت است.

۶ - علامات بینی: بینی باریک سبکی عقل است و پهن و فراخی سوراخ دلیل غلبه شهوت و غضبناک است بطرف چپ خمیده نشان نفاق او شرارت است و بزرگ و دراز و نوک خمیده مانند نوک طوطی دلیل دولت و گشادگی رزق است و متوسط در بلندی و پستی و فراخی و تنگی دلیل صحت حواس باطن است کمی پست نشانی افلاس است.

۷ - علامات لبها: دراز لب نشانی حماقت و غلظت طبیعت و کینه ورزیست و لب باریک نشانی فهم لطافت مزاج و سرخی لب نشان نیک‌بختی و خوش اصلی

است سبزی و سیاهی لبها دلیل بر بدنفسی و بداصلی است و سفیدی لبها دلیل مرض است.

۸ - علامات دهن: گشاده دهن دلیل بر شجاعت و دهن تنگ دلیل هراس است فراخی دهن برای زنان نشانی کثرت خواهش مباشرت است.

۹ - علامات دندانها: دندان بزرگ و کنجان دلیل شرارت و خورد و متفرق دلیل صحت بدن است و دندان کج و ناهموار دلیل مکر و حیله و خیانت و متفرق ناهموار و متوسط در بزرگی و کوچکی نشان نیک‌بختی و امانت و عدالت است و تعداد دندان ۳۰ تا ۳۲ نشانی دولت و فراخی روزی و کمتر از ۳۰ دلیل بر افلاس است.

۱۰ - علامت کام و زبان: کام و زبان سرخ دلیل بر نیک‌بختی و سیاه و زرد نشانی نحوست است و زشتی و بدخویی است.

۱۱ - علامات زنخ: زنخ اندک باریک مبارک خوبی است و زنخ پرگوشت دلیل جهالت و تکبر و فخر است و زنخ متوسط دلیل عشق و هنر است.

۱۲ - علامت گردن: گردن کوتاه نشانی مکر و خیانت و گردن دراز و بلند دلیل جبن و حماقت است و خطوطی که میان گردن باشد دلیل درازی عمر و هنرمندی است سه خط نشانی دولت است.

۱۳ - علامات چهره: چهره فربه دلیل کاهلی و جهل و نسیان و سخت مزاجی و خشک و کم‌گوشت نشانی خباثت باطن است و متوسط دلیل نیکوخوئی و زردی رنگ چهره نشانی بدی مرض باطن است.

۱۴ - علامات ریش: ریش کوسه دلیل بزرگی بر زیرکی و دانایی است و گول نشانی وقار و تمکینی و دراز نشانی حماقت و پرموئی بلادت و عبادت است.

۱۵ - علامات کتف: لاغری کتفین دلیل بدسیرتی و پرموئی نشانه بیدولیت است و صاف و متوسط دلیل عقل و دولتمندی و سعادت و لطف فراخی.

۱۶ - علامات بغل و بازو: بازوی دراز بغل پرگوشت نشانی نیک‌بختی و فراخی روزق و بازوی خورد و بغل خشک نشانی بیدولتی است.

۱۷ - علامات سینه: سینه گشاده و پرگوشت نشانی نیک بختی و سینه تنگ و صاف علامت نحوست و بدبختی است.

۱۸ - علامات پستان: هر دو پستان فربه دلیل دولت است و اولاد است و هر دو بخلاف نشان نحوست و بدبختی است و جهل است.

۱۹ - علامات شکم: شکم بزرگ نشان حماقت و میانه نشان عمده‌گی عقل و تیزی هوش است و کسی راکه بر شکم او دو یکخط باشد موت او از تیغ میباشد و دو خط نشانی مابین صحبت زنان خوش ماندن است و سه خط نشان عقل و هوش است و صاحب چهار یا پنج خطوط ذُو اقبال میباشد و ناف بزرگ و گول نشان دولت است و سخاوت است.

۲۰ - علامات پشت: پشت پهن دلیل بر قوت و غضب و تکبر و پشت کج نشانه بداخلاقی و پشت دراز دلیل نحواست پشت متوسط دلیل سعادت است.

۲۱ - علامات رنگ: رنگ سرخ آتشین دلیل زودرنجی است و درکارکردن است رنگ سبز دلیل بدی باطن رنگ سرخ و سفید دلیل اخلاق مبارک رنگ سرخ مایل به سیاهی دلیل بر بداخلاقی است گندم‌گون دلیل بر اخلاق حسنه و عقل و دانایی و ادراک و نیکبختی است.

۲۲ - علامات نرمی بدن: نرمی بدن نشان قوت فهم و لطافت طبیعت و سختی بدن دلیل بر قوت بدن و بزرگی طبیعت و وسعت فهم و پوست نرم باریک نشانی مبارکی و نیکی است.

۲۳ - علامات موی: موی سخت دلیل شجاعت و استقلال و موی بسیار نرم دلیل ترسیدن است و کثرت موی بر سینه دلیل اجتماعی بودن است و کمی موی دلیلی لطافت و دانائی است و موی بیرنگ دلیل بر حماقت و موی میگون دلیل

شجاعت و متوسط بسیاهی و سختی و نرمی موی دلیلی عقل و اعتدال کسی که یک موئی از یک مسام زاید دلیل دولت است و اگر دو زاید دلیل هنرمندی است سه دلیل دو عبادت گشتن و چهار نشانی افلاس و فرومایگی است.

۲۴ - علامات آواز: آواز بلند و بزرگ دلیل بر جهالتی و نرم و باریک و دلیل اخلاق نیک و آواز غشه دلیل بر تکبر و غرور است و آواز ناخوش دلیل حماقت و بداصل و سخن آهسته سخن تیز گفتن دلیل بر بدخلقی است و سخن در حالت دست زدن گفتن دلیل دانائی است.

۲۵ - علامات خنده: خنده به قهقه و دلیل بر سفاهت و بیحیایی است و تبسم دلیل حیاء و وقار و تمکین و خوش‌اخلاقی است.

۲۶ - علامات قد: قد طویل دلیل بر حماقت و قد قصیر (کوتاه) دلیل بر فتنه انگیزی است و قد دو تا دلیل بر کینه و عداوت قد میانه دلیل حکمت و دانایی است و حکماگفته‌اند که قد احسن آن است که به حساب انگشتان یکصد و بیست باشد و از این مقدار بر قدی کم و بیش باشد نهایت بد است.

۲۷ - علامات رفتار: کسی در رفتن اوکجی باشد دلیل است بر بدگوینده بزرگان باشد و آنکه در راه رفتن سُرین را حرکت دهد دلیل بیماری آتیه است و تیز و تند رفتن دلیل قهر و غضب و جهالت است و بآهستگی راه رفتن دلیل غمناکی است و رفتار متوسط تیز و نرمی دلیل ظاهری و باطنی است و بوقت رفتن هر دو پا را بر زمین با زور زدن دلیلی نشانی بدبختی است و قد دراز دلیل جهالت و حماقت است.

۲۸ - علامات کف دست: کف دست پرگوشت دولت و خوبی و پاکیزگی طبیعت و زردی کف دست دلیل فسق و فجور است و سفید و سیاه دلیل بر بدبختی است و خطوط اکثر و اندک بر هر دوکف دست زبونند و بدرجه اوسط دلیل سعادت‌مندی است.

۲۹ – علامات انگشتان: انگشتان دراز دلیل طول عمر است و باریک و نرم و دلیل نیک‌بختی است و فربه سخت و کج دلیل بدبختی است و در وقت پیوست کردن انگشتان سوراخ ظاهر گردد بی‌دولتی است و چون سوراخ ظاهر نگردد دلیل دولت است.

۳۰ – علامات ناخن: ناخنهای سرخ رنگ دلیل علم و عقل و دانائی و فراخ دستی و زرد و سیاه دلیل پریشانی و افلاس و بدبختی است.

۳۱ – علامات ذکر: نشان ذکر کج فسق و فجور است و راست دلیل صلاح و راستی و اکثر عروق که بر ذکر ظاهر باشد دلیل بر عسرت افلاس است.

۳۲ – علامات خصیه: خصیه یک بزرگ و یک خورد غلبه شهوت و الفت جمله زنان و اگر خصیه راست خورد باشد دلیل است نطفه او دختران باشد و اگر چپ خورد باشد پسران باشد و بعضی گفته‌اند که در اول دلیل و در اخیر فسق و فجور باشد.

۳۳ – علامات ساق و ران: فربهی را دلیل عیش همراه زنان است و شدت ران یا قلت موی دلیل دولتمندی و موی دراز بر ساق دلیل بر تنگدستی و محروم ماندن از سواری و ساق دراز دلیل تکبر و دشمنی است و بسیار خورد دلیل افلاس و متوسط در درازی و کوتاهی سطبری و باریکی و دلیل شجاعت و سخاوت نیک‌بختی است.

۳۴ – علامات کعب: کعبین پرگوشت دلیل آسودگی و اگر برکعبین موئها باشد دلیل قلت اولاد است و یک کعب خورد و یک بزرگ دلیل اکثر مسجون گشتن است و یکی خورد دیگری گول نشانی دولت است و یک بلند و یک کج دلیل غمناکی و افلاس است.

۳۵ – علامت پاشنه‌ها: پاشنه خورد و ملایم دلیل توانگری و بزرگ و کج دلیل سختی و پاشنه پرگوشت و در وقت حرکت پنهان داشتن دلیل بر دزدی اوست.

۳۶ – علامات پشت پا: پشت پای بلند و کمی مویها نشانه نیکی و سعادت و مبارکی است.

۳۷ – علامات کف پا: کف پای زرد و سیاه دلیل بر قلت اولاد و فسق و فجور است و کف پای خالی از خط دلیل بر محرومی از سواری اوست و کف پای سرخ دلیل عقل و دولت است و نشان بیرق و ناقوس درکف پا دلیل دولت و دبدبه است.

۳۸ – علامات اصابع الرّجل: انگشتان پا دراز و باریک دلیل تیزفهمی و کوتاه و سطبری دلیل کم‌فهمی و نهایت متصل با هم دلیل نیکی و خوبی است و به تفرق و دلیل بر زبونیست و سبابیه پا که از ابهام دراز باشد نشان نیک‌بختی که در اقبال باشد و زنان اکثرکند و در عقد او بمیرند و اگر همگی انگشتان پا خورد باشد دلیل بر بداصلی اوست و اگر ابهام بسیار عریض و بزرگ باشد در بسیار شهرها و فلک سیر کند.

۳۹ – علامات ناخنها: اگر ناخنهای پا زرد و سیاه باشد دلیل بیماری است و سرخ و صاف دلیل هنر و دانائی عاقل را باید که در مردیکه علامات رویه بد زیاد باشد و علامات نیک کمتر باشد بر خصایص او کند و مردی که علامات حسنهٔ زیاد باشد و علامات بد کم باشد پس اعتبار بر دلالت ریش او کند و اگر هر دو برابر باشد پس اینچنین مردی بسیار اوقات معتدالاحوال میباشد واللّه اعلم بالصواب.

(علم الکیمیا)

حکماء ما تقدم الی زماننا هذا - نسبت می‌دهند این علم شریف و فن لطیف را فرمان شاه ولایت مآب حضرت علی مرتضی‌ؑ و آنچه را کتب قوم استخراج و اصطلاحات آنها تجربه نموده فنی بالاختصاص در این منتخب نوشته می‌شود بدان ایّدک اللّه تعالی که در علم الجفر الجامعه از مولا در فن الصنعة الشمس والقمر از استخراج آیه **وافی هدایة نور فی صنعة البیضاء و صنعة الحمراء.**

صنعة الحمراء از صنعة البضاء اخذ فرموده **هو الذهب الاعظم.**

در اینجا حجر مکرم و ساختن حجر مکرم و بکار بردن بطریق عمل جوانیهٔ مغربی و طریق عمل برآینه بدستور حضرت ادریس‌ؑ.

حجر مکرم را آشکارا توضیح می‌دهم برای برادران بدون رمز بدانند که از چه تولید میشود و ساختن آن بدین دستور است:

بدانکه حجر مکرم مراد از موی سر انسان است باید دانست که این علم کیمیا اصعب علوم است و در نزد حکمای قبل از فلسفه و غیره بقسمی که مجلدات در این علم تصنیف نموده‌اند و جمیع آن بنظر عقل تو منوط و مشروط است احتیاج به میزان ظاهره ندارد و ذکر خیل جملات و کلمات و اسامی غیرمانوس مختلفه در کتب مذکور و مسطور است بنده حقیر (مولف) از آنها صرف نظر کرده تا جمیع مراتب خلاصه مبرهن شود تماماً بدانکه اصل این سراعظم و امر قویم از شمس و قمر است که همان زیبق و کبریت انبیاء و حکما است ولکن اسامی مختلفه به حجر مکرم گذارده‌اند که از انظار مستور و از اغیار محفوظ ماند و هر نامحرمی محرم اسرار الهی نشود آن اسماء این است:

زنبق - کبریت - ارض - روح - جسد - نقش - ذکر - انثی - بیض - بیضه الشعر - بیضه شرقی - دهن الهی - ماءالهی - زیبق غربی - رأس - ذنب - ماء حار ابن

العذراء - مضاح المطلق - ماءالحجر - خمر بوالعجل - بول الصبیان ظاهر باطن سواد بیاض بجمیع این اسامی نامیده‌اند.

در بعضی اختصار باسم واحد نموده و حجر نامیده‌اند زیرا که بر اسرار تدبیر واقف شده مائی اخذ نمودند و او را زیبق شرقی و ماءکبریت و ماءحارّ و حلّ و ماء شب و ابن العذراة و مفتاح مطلق و ماءالحجر و بول العجل و بول الصبیان نامیده‌اند و نوبت به سه تقطیر انجامد یعنی ماء اول راکه از شجره زیتون اخذ شده ردّ باسفل نموده و با تعفین گذارند تا سه نوبت تمام شود او را ماء مثلث گویند و اوست کلید درکنز الهی و همچنین ارض او به اسماء لایحصی نامیده شده مثل رصاص وکحل و نحاس الحکمه و آسفیداج نغنیا و مرتک و راس المعدن و جسد و زیبق عربی و مادون ذالک حکماء بلکه به تدبیر و مراتب باقتضای آن حالت و لون اسمی و رسمی مقرر داشته‌اند مثل انسان در هر حال باسمی و رسمی مرسوم است از حالت علقه تا مخلّع شدن به خلعت اللّه احسن الخالقین. باتمام رسید.

(در بیان معرفت حجر مکرم و دستورات بکار بردن آن)

روز نخستین فرودین ماه که روز نوروز میباشد در وقت تحویل سال از موی سیاه و مشکی از سر پسران و دختران جوان صفرآ و سوداوی مزاج پانزده ساله الی سی ساله چاق و سفید و پرخون تندرست و بی‌زن بگیرند دو جزء از پسران و یک جزء از دختران بشویند و در آب گرم یا بوره ارمنی تا خوب مانند آینه پاکیزه شود و بخشکانند با قیچی بچینند و ریز کنند باندازه یک جو و بریزند به شیشه گردن دراز شکم بزرگ و بالای آن مویها باندازه چهار انگشت ماء الحی بریزند تا ۴۵ ساعت رها نمایند باحمام ماریه یا قعر عمیا تقطیر کنند پس تقطیر اول را بریزیم در بالای آن و دو مرتبه تقطیر سازیم و شیشه را باگل حکمت گرفته باشند پس از دفعه دوم مقطر ساختن در شیشه دربسته حلّ عقد نمائیم تا دو مرتبه بعد از تشمیع **هذالماءَ الذّی**

یُحیی الأرضَ بعد موتِها و مکرّر ماء اول و ماء ثانی را بر سر او ریخته و بگذاریم ۲۴ ساعت بماند تقطیر کنیم در قعر عمیا و باز بعد از تشمیع دو مرتبه حلّ و عقد سازیم ظاهر شود حکم المنشور این دو آب زیبق و کبریت است ذهب الحکماء و فضةالعقلاء نامیده‌اند و عنصر اولیه او برودت و یبوست و آب دوم حرارت و رطوبت است تمام می‌شود.

چهار عنصر معدن و الهی پس تفضیل و تطهیر و تزویج لازم است تا ذهب قوم گردد کبریت الحق شود پس از آن شیشه‌ها را نگاه نمایند بالای آب نوشادر سفید مانند تار عنکبوت بسته باشد بردارند و در شیشه نگاه دارند که نپرد دو مرتبه این نوشادر مصعد فوق آب و ته مانده ارضیه موی را باده یک نقره مکلس و ده یک آن سیماب مایه بزنند و باز در حمام ماریه تقطیر یا قعر عمیا و تنکیس بحمام ماریه جوهر کشند بآتشی مانند آفتاب گرم قلب الاسد و نرم نرم تقطیر نمایند و این مقطر بعد از سحق تشمیع و تفصیل و تطهیر و تزویج او و طرح او بر قمر است یعنی اکسیر قمری که باید طرح شود بر جسد قمر یا قلع یا مس مطهر یا سرب مطهر قوه طرّاحه آن منوط و مربوط است به تدبیر و سلیقهٔ استادان صنعت الهیه و تقطیر دوم مانند یاقوت است در عمل شمس جوانی زنجفر و زعفران الحدید و زنجار و طلای معدنی که همه مکلس باشد اگر بکار برند بهتر است در تقطیر سوم آب دوم را نمایند و این مقطر در عمل خطکش اکسیر جوانی نامیده‌اند و علقه خوانده‌اند.

دستور دوّم: دو مرتبه باز موی تازه شسته هر چه خواهند بریزند و در قعر عمیا و پیش از ریختن مو در شیشه با آب مقطر اول سحق و صلایه نمایند و تسقیه کنند و تا چهل مرتبه تقطیر نمایند و تا ۱۰۷ روز اندک اندک با نقره مکلس تیزابی بسایند و تا آنکه مانند کره و روغن سفید گردد و بدون حمام ماریه مستحیل محال است که این عمل در ظرف دیگر از تندی نسوزد و کار تباه نشود.

دستور سوّم: نطفه که دو ماه رحمی را در قعر شیشه سربسته در زیر سرگین اسب

خاک کنند تا چهل روز هر روز سرگین را تازه نمایند در این مقام این طفل را زیبق و زجراج نامیده‌اند بیرون آورند و عقد کنند بحمام ماریه یا قعر عمیا بحرارت لطیفه و ...

دستور چهارم: تدبیر دُهن مبارک یا دهن الهی یا دُهن الزیتون لاشریقه و لاغربیة بدین دستور روغن نماییم از آب چکیده اولی موی سرجوانان هفت جزء و از روغن سه جزء در روغن را در میان کهنه کتان گذارند و آن کهنه را در میان آب مذکور ترکنند در آب قرار دهند تا چهل روز در قرع انبیق کنند و خاک کنند در زیر سرگین اسب تازه و هر روز سرگین را تازه کنند پس از ۲۱ روز تعفین می‌شود و دهنی مانند یاقوت احمر یتخطفه‌الابصار اینست ماءالجنان پس برآرند و نگاه دارند و ...

دستور پنجم: پس بریزند در میان قرع و انبیق عمی و مقطر را بردارند و عقد کنند در زیر سرگین اسب تازه‌تر تا چهل روز حل میشود ذهب المرجوج است پس دوباره عقد کنند خاکستر سرخ میشود اکسیر احمر می‌نامند یک مثقال از این اکسیر را بزنند بر یکصد مثقال از قمر یا مشتری مخمر مدبر میشود شمس بسیار خوب لاتجول ابداً فی مضی الدّهور و اگر حل و عقدش بیشتر نمایند و ساختن سه ارکان او را خوب با تدبیر در نوشادر در شعر زیبق‌الشعر زنجفرالشعر که هر سه را از خود موی گرفته باشند بدستور درجه او بسیار بلندتر می‌شود یک نخود به صد نخود جسد طرح میشود بخوبی و اگر یک مثقال او را بر صد جزء از بلور آب کرده بزنند یاقوت شود اینست حجرالشمس و اکسیر اعظم و بازکیمیا را از مس و نقره میسازند و طالبان آن در صورت نیاز مراجعه کنند به کتاب طلسم اسکندر و جفر کبیر:

و ایضاً استکشاف و عمل کردن به علم کیمیا و به نتیجه رسیدن آن یعنی (طلا شدن) از زبان یکی از نویسندگان حجر مکرم و اکسیر اعظم را برای طالبان این علم و فن در اینجا مینویسم:

و این نویسنده میگوید: موی سیاه دختر و پسر جوان را برای تجربه اکسیر

خطکش یا اکسیر قطره بقنطار گرفته‌ام و شسته و خشکانیده و ریز ریز کرده در ظرف چینی با ملح قلیاب سحق و صلایه نموده‌ام و در قعر عمیانمک مکرر اندک اندک بر سرش ریخته‌ام در بالای اجاق در دیک رمل ریخته و سر ظرف را به مهر سلیمانی مهر کرده‌ام و خاکستر بیخته بقدر چهار انگشت از زیر بالا احاطه نمود و ریخته‌ام در اطراف یکدفعه صبح و یکدفعه شام بقدر دویست مثقال ذغال آتش کرده زیر اجاق ریخته‌ام دهن اجاق را با آجری بسته‌ام و آتش بقدر گرمی آفتاب داده‌ام در دیگ بزرگ یا شیشه بزرگ که ارض و طول آن دو وجب باشد.

در بالای قرع سرپوش گذارده‌ام و وصل با خمیر نموده تا محلول شد بیرون آورده در قعر دیگر ریختم پس انبیق وصل کرده تقطیر نمودم مقطر سفید آمد و باز مقطر نمودم مایل به سرخی شد آب فوراً قابله را عوض نمودم تا مقطر یاقوتی چکیده شد آب اول از نمک قلیاب بود و آب مقطّر قرمز دوم روغن قرمزیست مانند یاقوت سرخ همین که مقطر دهن چکید تمام آتش را از زیر اجاق بیرون آوردم پس از نیمساعت دیدم که میخواهد بالای آن آب نوشادر بسته شود فوراً سرد نمودم و آن کلس سفیدی که در قعر بود تماماً بیرون آوردم باد بوی وزید زرین و شفاف گردید پس این کلس زرد را در شیشه کرده و مقطر اول را که ماءالابیض نامند به سه دفعه بر سر او ریخته هر بار بقدر گرمی آفتاب آتش داده و طبخ دادم تا خشک شد به پنج وزن او آب سرخ را که او را دُهن‌الاحمر نامیده‌اند به تشویه و تسقیه بخوردش دادم و تشمیع نمودم ولی اگر در اثناء تقطیرش آتش کم و زیاد شود آن کلس زرد نشودو سیاه بیرون آید آن سیاهی فاسد مینماید کار را پس لابد باید ماءالابیض که آب سفید است بر سر کلس رد نمود و در قرع مقطر ساختم و اینقدر رد و تقطیر نمودم تا سفید شد پس کلس سفید را سحق نمودم و به پنج وزن او دهن‌الاحمر به تسقیه و تشویه بخوردش دادم و مشمع ساختم بکمال خوبی و باکمال سلیقه.

چون اینجا رسید بعد ازنه ردو تقطیر و تشمیع بر طلای سفید و نقره شکفته طرح

نمودم مانند طلای معدنی.

اکنون از اصطلاحات این فن بعضی نوشته میشود:

بدانکه تقطیر عبارت است از اجزاء را بسایند با آب حل کرده محلول را بواسطه علقه بظرف دیگر گیرند تا صاف شود در طیف بچکد.

سحق عبارت است که اجزاء را در هاون سنگ بسایند.

تصعید عبارت است که اجزاء را در ظرفی کرده و ظرف دیگر بر بالای آن نصب نموده و لبه‌های ورود را با گل حکمت بند کرده بعد از خشکاندند در سر آتش گذارند تا جوهر اجزاء بسطح ظرف بالا بچسبد.

تشویه آنست که اجزاء را در بوته نهاده و بوته دیگر سرپوش نموده و لبهای هر دو را بند نموده در آتش گذارند.

تشمیع آنست که بحالتی در رسد که اندک حرارت آتش مثل موم گداخته شود.

تعفین آنست که اجزاء را در ظرفی که مناسب آن باشد در جائی گذارند که عفونت در او پیدا شود و کرم بوجود آید.(۱)

(تمام شد دستورات کیمیا)

***

۱- از کتاب طلسم اسکندر.

بِسمِ اللّه الرَّحمٰنِ الرَّحيم

بدانکه اساتید این علم جفر به طریقهٔ مختلفه و با زبانهای متعدّد و انواع متشتّته بیان کرده‌اند و هم همیشه سعی کرده‌اند در دست هر جاهل و نـادان نـبوده و بـه معنای آن بزودی پی نبرند، بلکه همیشه در دست عارفان و انسان‌های شایسته این فنّ (علم جفر) در مورد نیاز استفاده نمایند.

در اصول دانستن (علم جفر) علم به حروف ۲۸ گانهٔ تهجّی است، دیده‌هایت را بازکن و در آن نیک تأمّل نماکلام خالق و مخلوق و آنچه ذی حیوة بآن ناطق میشوند و از این ۲۸ حروف بیرون نیست.

چنانچه در کلام حمید و مجید به حضرت آدمعليه‌السلام آمده است، و می‌فرماید: **وَ عَلَّمَ آدَمَ الأَسْماَء کُلَّها** الی آخر آیه.

(از علم جفر)

امّا بعد این مجموعه مختصری است سالکان حیران را چون شخص را مداومت نماید در تعزیم و تحدیث اسمآءاللّه یا از اسمآء بشر، یا حیوانات یا جمادات: اگر کسی طالب باشد و می‌خواهد اسمی را مُسخّر کند رجوع می‌کند به باب کبیر جفر اعظم و او این است:

و هم چنین کل قواعد عمل حروف جفر را در صفحات آتی بیان خواهیم کرد و اما حروف ابتثی:

ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک گ ل م ن ه و لا ی.

عامل نگاه کند که آن اسم در این باب خدام است:

و در کلمات - تاج - و حربه - و عمود - کرسی است:

۱ - تاج: این ۷ حروف است: ا ج ذ ش ظ ق ن اینها ناری‌اند.

۲ - حربی: ۷ حروف است: ب ح ر ص ع ک و بادی‌اند.

۳ - عمود: ۷ حروف است: ت خ ز ض غ ل ه آبی‌اند.

۴ - کرسی: ۷ حروف است: ث د س ط ف م ی خاکی‌اند.

و هر چه کلمات تاج است ملائکه آتشی‌اند.

و هر چه کلمات حربی است ملائکه هوائی‌اند.

و هر چه کلمات عمود است ملائکه آبی‌اند.

و هر چه کلمات کرسی است ملائکه خاکی‌اند.

و ملائکه تاج ملک فوق الاعناقند - روی و سر محبوب بدیشان تعلق دارد.

و ملائکه حربی مالک کتفی و الاصابعین والفخذین والیدین محبوبند.

و ملائکه عمود ملک و مالک تحت العنق و فوق السرة محبوبند.

و ملائکه کرسی ملک ملک و مالک تحت السُرة الی اصابع الرّجلین محبوبند.

مثلاًکسی میخواهد یا خواسته باشد که حجةاللّه تسخیر کند باید بداند که کرا مأمور امر خود گرداند نظر کند و ببیند که ح حجةاللّه در چندم جفر است و از کدام است ح حجةاللّه از ملائکه حربه است که دست او است - و ج حجةاللّه از ملائکه تاج است که روی او است.

و ت حجةاللّه از ملائکه عمود است که صدر اوست حجةاللّه نیز از ملائکه عمود است که صدر اوست. و آ حجةاللّه نیز از ملائکه تاج است و دو لام (ل ل) حجةاللّه نیز از ملائکه عمود است - و ه حجةاللّه نیز از ملائکه عمود است.

اسم حجةاللّه را بدین طریق از جفرکبیر استخراج نماید:

۱ - از ح (حجةاللّه) تا جیم او ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی ا ب ت ث.

و از (ب) (حجةاللّه) الی ت او بنویسد ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی.

و از تا آن الی الف (ا) ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه لا ی.

و از لام (ل) حجةاللّه تا بهها بنویسد ل م ن و ه لای و ها را نیز بنویسد ه لا ی.

و به بیند که چند زمام است و هر زمام ملائکه است و صدر زمام ملائکه تاج است یا ملائکه عمود یا ملائکه حربی یا کرسی میباشد.

و از ح تا جیم همه لشگر حربه معاون اویند پس متعدد کردیم بعضی از موکل تاج است و بعضی موکل عمود بعضی کرسی است.

پس اینها را نیک قسم بده که صدر است و آیه اسماء اللّه باشد مثل حق و حی، و فتّاح و حکیم و حلیم غیره بدین عبارت که الهی بحق اسم حق یا ملک حربه که اول ملک است در فلان حاجت من بگمار - همچنین ملائکه آن میخواه تا تمام یعنی ۲۸ حروف بعد از حا آمده است.

و اگر ملائکه عمود است بگوید یا رب بحق حی یا مالک عمود است به فلان حاجت من بگمار و همچنین تا آخر ۲۸ حرف و زمام و دوام را که صدر ج بود از جیم تا ت همه لشگریان معاون اویند.

بعضی مالک حربه بعضی مالک عمود و بعضی کرسی و بعضی تاج و ۲۷ ملک بود همه را قسم بده بطریق مذکور ج به ج که در اسماءاللّه بود - مثلاً جبار و جلیل که الهی بحق جبار یا مالک ملک تاج است در فلان حاجت من بگمار و زمام سوم بود و از ملائکه عمود بعضی کرسی‌اند به مالک عمود قسم میدهد و لشگر از او میخواهد تا تمام شود.

و بعد از آن بیا به نام چهارم دیدیم که صدر او بود از الف الی ی همه لشگر معاون اویند و مالک تاج است و معاون بعضی مالک حربه است و بعضی مالک عمود بعضی مالک کرسی و جمله ۲۲ حرف است و ۲۲ ملک جمله را نیز باشد. از صدر ایشان که از الف (ا) است. استدعا میکند با الف اسماء اللّه قسم دهد که:

الهی بحق لام اِلٰه یا مالک ملک عمود که ملک مالک اول که عمود است بر فلان مقصود من بگمار و همه را اینچنین قسم دهد تا تمام شود و شرط آنست که به زعفران و نبات بخور کند و بخور خوشبو کند و در ساعت زهره که اول روز جمعه باشد به نظر سعد این عزیمت را بنویسد و در محل قسم دادن و استدعا خواطر جمع باشد و سعی میکنند درهم برهم اشتباه نکند.

اما بدآنکه هر نااهل و نادان را قدرت آن نیست که در این رساله سیر نماید و هرگاه استاد کامل باشد در این رساله سررشته را بیرون کند و راه بدین قانون برد و به ذات وحدانیّت باری تعالی که یکصد هزار مشکل اندر این رساله حل میشود:

و هرکس در این فن (علم جفر) در این معنی آگاه باشد هر چه خواهد بعمل آورد و علم جمیع علوم اندر این رساله مندرج است اگر کسی عارف باشد از دین غنی باشد و پرهیزکار با تقوی باشد خیلی بهره‌مند گردد و رام گردانیدن جمیع چرنده و پرنده و وحوش و طیور و انس جن و دیو و پری و علامات سماوی و اراضی جزئی و کلی تماماً کمالاً در این رساله ظاهر میشود.

تَوَکَّلْتُ عَلَی اللهِ و علی الملکُ الحَیُّ القَیّوم ابتداء از کتاب خافیه امام صادق علیه‌السلام:

بدانکه در جفر: حرف را درجه خوانند و سطر را اسم نامند زمام را برج گویند و حصه و باب رابیت گویند طرح را تکسیر گویند تکسیر کن درجه درجه یعنی حرف حرف مطرح کن.

و از علم اکسیر جائی را گویند تکسیر کن درجه درجه و جائی گویند حرف، حرف جائی گویند منصوب و جائی گویند مقلوب و جائی گویند صدر و موخر و جائی رفع و خفض، و از این همه حروف خواهند در تکسیر زمام باب، مخرج باب، که کنایت، آز آن سطر است که گفته‌اند و سهم و مقام از آفتاب است که در هر برجی و آن ۱۲ سهم است.

بدانکه بنای این کتاب بر سه باب است و بر هفت کلام اول را کبیر گویند دوم را

صغیر و سوم را متصل گویند.

و کبیر مبنی بر ۲۹ حرف است و صغیر مبنی بر ۲۲ حرف از ابجد تا قرشت و متصل نیز مبنی ۲۲ حرف است، و در باب صغیر این ۷ حرف نیاید ثخذ ضظغلا و در باب متصل این حروف نیاید: اَدَذَرَزَوِلَا.

و هفت کلام این است: غافیطوس، ۲ – طاهیثا، ۳ – رشف، ۴ – غیثب، ۵ – عثب، ۶ – ازور، ۷ – سجع.

و اصل همه اینها غافیطوس و مجموع از وی مستخرج است.

بدانکه هر یک از باب کبیر و متصل بر دو قسم است یکی را صدر خوانند و دیگری را مؤخر گویند اما در کبیر صدر ممتاز باشد از مؤخر.

چه صدر و مؤخر او یکی بابی باشند علاحده قائم بذات خویش.

و در صغیر و متصل هر دو با هم یکباب بود و معنای صدر و مؤخر آن است که چون زمام باب را درست تکسیر کن چندانکه زمام به آخر بازگردد آن تکسیر را جمله صدر خوانند پس چون جمله باز مقلوب کنی چنانکه حرف آخر را اول گیری و اول را آخر تکسیر کنی آن تکسیر را جمله مؤخر خوانند.

صدر منصوب را مقلوب کنی چنانچه صدر به صدر بازگردانی حرف اول بآخر بری و آخر را به اول آنرا صد مقلوب خوانند و مؤخّر منصوب و مقلوب هم بر این صفت باشد و در هر سه باب بشرح مذکور عمل شود و ابتدا بازگردانیدن از سطر اول باید کرد تا صحیح باشد.

بدانکه اسامی اللّه تعالی و اسامی ملائکه و اسامی اعوان هر یک مخرج خویش بحرف دعا بیرون آید و حرف دعاء اسماءاللّه این شش حرف است:

کا اسم اسمٌ بسم یَسم یُسم.

و ایضاً حروف دعاء اسماء ملائکه و جن این حروف است:

او عوطو ثا ثی ثوها هی هو هل

و معنای حرف دعاء آن است که آنحرف علامت مخرج نام برد که بعد از او بیرون آید و حرف دعاء در تکسیر منصوب افتد یا مقلوب.

و اگر حرف دعاء منصوب بود نام که از او بیرون آید منصوب بود مثلاً عو که حرف دعاست اگر بر این صفت افتد که ع و آن را منصوب و اگر بر این صفت افتد و ع آنرا مقلوب خوانند پس حرف دعا مخرج آن نام بند که از وی بیرون آید.

بدانکه در باب دانستن رموز و اصطلاحات علم جفر در هر بلدی و زمانی و مکانی بلغتی و رمزی باشارتی این علم را میگویند و میخوانند و می‌نویسد. بدان و بفهم و درک نمای و در سینه نگه‌دار که کتاب سودی ندارد و در دستور اصطلاح جفر: حرف را درجه مینامند، و نقطه را دقیقه مینامند و سطر را رسم و زمام شرع و حقه نامیده‌اند و باب را بیت و سهم خوانند:

و چون در جایی بگویند که تکسیر کن درجه درجه یعنی طرح کردن حرف به حرف یاگویند منصوب یا مقلوب یاگویند صدر مؤخّر یاگویند خفض روح یاگویند نزول صعود یا روح و جسد همه مدّعا حرف حرف است.

و زمام باب یک سطر باشد که باب از وی تکسیر کنند ویرا مخرج باب نیز گویند وگاه سهم را اطلاق بر مقام آفتاب کنند و آن ۱۲ است بعدد ۱۲ برج است که آفتاب در هر یکی سی روز بود.

سطر تکسیر را اسم خوانند گاه زمام گویند، حرف را درجه و باب را سهم خوانند و سطر آخر را زمام گویند و استخراج اسماء را رشف خوانند و حرف مستحصله عدد را استنطاق و حرف را مخرج گویند.

اصل کلام این حروف بر سه قسم است و هر قسمی اسم معیّنی دارد تا از یک دیگر فرق دارند روشن شوند:

(قسم اول را ملفوظی خوانند که از تلفظ آنها سه حرف تکرّر و ترکیب میابد ک آخرش قسم اول نباشد مثل الف و آن حروف اینهاست).

ا ج د ک ل س ع ص ق ش ذ غ و اینها سه حرفی‌اند.

و قسم دوم از این ۲۸ حرف مکتوبی خوانند که باز سه حرفی‌اند اما اول و آخر آنها مثل یکدیگرند و آن سه حرف است: مثل و ن م.

و قسم سوم حروف مسروری‌اند که تلفظ آنها بدو حرف است و آنها ۱۲ حرف‌اند: ب ه ز ح ط ی ف ث ت خ ظ و باصطلاح عرب بیّنه‌های آنها الف است و باصطلاح عجمی میباشد و مثل باوبای: و در ضمن باید دانست که اول هر حرف سه حرفی یا دو حرفی زُبر و آخر یک حرف یا دُو حرف بیّنه است: مثل جیم ج زبر و یَ و مَ بیّنه است.

بدانکه ترتیب حروف ۲۸گانه شش نوع است: که دوائر سته گویند و دائره را بدو قسمت کرده‌اند:

۱۴ حرف اول را اساس نامند و ۱۴ حرف دیگر را نظیره گویند اساس و نظیره باید که به همدیگر هم درجه باشند چنانچه در جدول نوشته شده است:

(ابجد اصلی)

اساس	نظیره
ا	س
ب	ع
ج	ف
د	ص
ه	ق
و	ر
ز	ش
ح	ت
ط	ث
ی	خ
ک	ذ
ض	ل
ظ	م
غ	ن

بدانکه طریقه مختلفه بنظر رسیده بعضی استادان از نفس حروف اسم وکنیّت و لقب تحصیل اسم کرده‌اند و لقب استخراج نموده‌اند و بعضی از مداخل اسم و کنیت و پاره از نظائر بر حروف مستنبطه اسم ترکیب نموده و نیز از حروف مداخل نیز اخذ حروف دیگر کرده‌اند و آنرا مستحصله نامیده‌اند و بعضی بحسب اساس که عبارت است از ذات باشد در متوقع حروف دیگر به حسب ترتیب ابجد و أبتث و

ایقغ و اهطم حروف دیگر گذاشته‌اند:

از آن حروف اسمی ترکیب نموده‌اند و عده‌ای به حسب غرائز که عبارت آخر تکسیر باشد که از او زمام حاصل آید حروفی که حاصل نموده‌اند تحصیل اسم مدّعا کرده‌اند. یا بحسب دوایر که قبلاً مذکور شد منظوره دارند و حروف مستحصله را از رقم صفحه و خانه گرفته و حروف منطقه را علامت جزء و سطر دانسته و از حروف صفحه و خانه مدعا و مطلب حاصل نموده‌اند و آنچه محقق است حروف مستحصله را از صفحه و خانه منظور دارند که عبارت از دو حرف آخر خانه باشد بطریق اساس و نظیره.

چنانچه محمّدﷺ که چهار حرف است (م ح م د) مثال میم اول و ح را در جای اول اساس نامند و میم و دال ثانی را نظیره آن دو حرف اول معمول دارند که عبارت از سطر و خانه باشد که در دایره مرقوم شده است: محمّد امینﷺ:

مثال:

جزء صفحه	صفحه سطر	اساس	اساس
م ح	ح م	ا م	م ی
م د	د م	ی ن	ن ا
سطر خانه	خانه جزء	نظیره	نظیره

اساس و جزء و صفحه که نظیره آن‌ها سطر و خانه باشند خواستیم که از دو اسم مذکور فوق مستحصله بطریق صفحات جفر استخراج کنیم که: رقم هر خانه منزل چهار حرف باشد و حرف اول را علامت جُزء و ثانی علامت صفحه و ثالث سطر و رابع را خانه قرار دادیم، و از صفحه و خانه حروف مستحصله را بدین طریق طلب نمودیم که بر طالبان این علم شیرین روشن شود بدین قسم که نوشته میشود:

دیگر حروف مستحضره و مستحصله

جزء صفحه	صفحه سطر	جزء	جزء
سطر خانه	خانه جزء	ا م ی ن	م ی ن ا
م ح م د	ح م د م		

دیگر حروف مستحضره و مستحصله

ح د م م   م ن ی ا

م ح م د   ا م ی ن

حساب‌سنجی را از دایره اهطم و دایره اهطم را از دایره ابجد و دایره ایقغ را از دایره ابجد و ابتث را از دایره ابتث بدین طریق که تحریر میابد نظیره گیرند.

طریقه دایره ابجد این است:

ا ب ج د هـ وّ ز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ .

(در بیان احکام مستحضره)

و نظیره آن هرگاه جزء‌های از حروف دایره ابتث که در عدد یا حرفی از حروف دایره ابجد موافق باشد آن را از نظیره آن خوانند.

و نظیره ابجد و ابتث طالب یکدیگرند و حروف دایره ایقغ با حروف دایره اهطم نیز طالب هم‌اند.

(قاعده در استخراج جواب و سئوال در علم جفر)

اول سئوال را در مقطعه بنویسد و جمع کند عدد او را در یک سطر بنویسد و عدد وسیط مجموعی را بگیرد و در پهلوی عدد جمع اصل بنویسد بعد تعداد حروف و تعداد نقاط را بنویسد مُلَقّب آن حروف را علیحده بنویسد مثل ض را (ض ا د) بنویسد بعد حروف استخراج نماید بعد صدر مؤخر نماید نظیره کواکب دهد و نظیره بُدّوح دهد و بعد حروف را به مطلوب دهد جواب بیرون میآید.

سئوال:

ام روز د و ش ن ب ها س م ا ع ی ل پ س ر ها د ی د ر خ ا ن ه م س ی ح خ ا ه د ا م د ی ا ن ه

امروز دوشنبه اسماعیل پسر هادی به خانه مسیح خواهد آمد یا نه؟

عدد اصل ۲۸۱۷ وسیط مجموعی ۱۶۴ حروف ۴۵ نقاط ۹ - زای ض ا د غ ی ن د ال س ی ن ق اف ها م ی م ط ا ی ا.

صدر مؤخر: از ی اا ی ط ض م ا ی د م ب اا ه غ ف ی ا ن ق د ن ا ی ل س. نظیره کواکب ایقغ: ن ک ث ن ن ث م د ط ن ث ض ط خ ن ن ط س ش ث ن ا ه ض ا ن ث ح غ. نظیره بدّوح احجش:

ج د ا ج ج ا ک ط ذ ج ا ن ه ج ج س ظ ت ا ج ث خ ف ز ج ا و ع

مطلوب: د ج ب ی د ب ک ک ض د ب ص ج و د د غ ش ب د خ ث ص خ د ب ه س.

جواب: د و ش ن ب ها س م ا ع ی ل پ س ر ه ا د ی ب خ ا ن ه م س ی ح خ و ا ه د ا م د.

دوشنبه اسماعیل پسر هادی به خانه مسیح خواهد آمد.

قاعده دیگر در استخراج جواب سئوال شخصی مسمی به سلیم خان سئوال

کرد که افلاس مرا زور آورده است ببین مقدر من چطور است بنده سئوال را به حروف مفرده نوشتم -

(م ق د ر م ن چ ط و ر ا س ت) مجموع اعداد ۱۲۶۹ شد و حروف ۱۳ بود و نقاط ۴ باشد اعداد را حروف ملفوظی و مکتوبی و مسروری نوشتم -

(ط ا س ی ن ر ا غ ی ن د ا ل ی ا ز ا)

بعد اعداد کبیر را وسیط کردیم (۴۵) شد بعد صغیر (۹) شد حرف بناکردیم ه ا م ی م ط ا شد بعد طالع سلیم خان برج دلو بود این حروف را نوشتیم (ر ط ک ض) و اساس قرار دادیم و نظیره کردیم بعد از نظیره مستحصله اخراج کردیم بعد نظیره داده صدر مؤخر نمودیم جواب مقبول نمودار شد بدین طریق:

اساس	ط	ا	س	ی	ن	ر	غ	د	ل	ز	ه	م	ک	ض
نظیره	ث	س	ا	خ	غ	و	ن	ص	ض	ش	د	ظ	ذ	ل
مستحصله	د	ع	ر	و	ز	ق	ح	ا	ح	ذ	ع	ح	خ	غ
نظیره	ص	ب	و	ر	ش	ه	ت	س	ت	ک	ب	ت	ی	ن
صدرمؤخر	ن	ص	ی	ب	ت	و	ب	ر	ک	ش	ت	ه	س	ت

این جواب حاصل آمد نصیب تو برگشته است به مجرد شنیدن این جواب سلیم خان پرسید چه تدبیر کنم: این سئوال را مفرده نوشتیم و به موجب مذکور بلا:

ج هت د ب ی رک ن م (۷۳۴ $\frac{۱۰}{۸}$) و (۷۷ $\frac{۱۴}{۵}$) به ترکیب جدول بالا نمودار است (د ا ل م ذ ز ع ی ن ح ه) بدین طریق اساس و نظیره:

اساس	د	ا	ل	م	ذ	ی	خ	ز	ع	ن	ه
نظیره	ص	س	ض	ظ	ک	خ	ت	ش	ب	غ	ق
مستحصله	غ	ب	ک	ث	ب	م	ه	و	ک	ن	ا
مربی‌مفوی	س	ا	ل	خ	ا	ن	و	و	ل	م	ب
صدرمؤخر	ب	س	م	ا	ل	ل	ه	خ	و	ا	ن

یک قاعده سئوال و جواب سئوال شده خاتم النبیین کیست؟

مدخل کبیر ۱۹۵۲ و عدد حروف ۱۶ و عدد نقاط ۱۰ همه را استنطاق کردیم:

ب ن ط غ و ی ی بسط دادیم ب ا ن و ن ظ ا غ ی ن و ا و ی ا

نظیرهٔ ابجد:

ع س غ رغ م س ن ح غ ر س رخ س خ س
ن م ض ص ض س م ع و ض ص م ص ت م ت م
ت ص ع ب ص ض ق ا ح ض س ع غ س ظ ص ظ
ج د ب ع دل ه س ت ل ا ب ن أ م ا م
م ح م د ا ب ن ع ب د ا ل ل ه ا س ت

جواب درآمد محمد بن عبدالله است ﷺ.

(اشعار در قواعد جفر)

سئوال از جفر جامع گر نمایی — بکن مستحصله بهر خود آسان
ندانی تا نیابی این معمّا — چو دانستی بیابی سِرّ یزدان
ترقّی یا ترفّع یا تنزّل یا مساوات — اگر یابی شوی اهل عِرفان
ترقّی یا ترفع در اساس است — مساوات و تنزّل در نظیره است
به قسمت چاره کن هر حرف خود را — بجای خود گذار از بهر درمان
چنان قسمت که میدانی ز خارج — اگر دانی ز اوّل قسمت آن
اگر دانی نکن ظاهر بهر کس — چو اسم اعظم آنرا کن تو پنهان
تو بدوّح یَلن را ده ترقّی — غضح ترضع ترقی ده ز چندان
تنزل ظاوذال و ثاو شفقص — مساوات اجهرطکم داخل آن
چو دانستی سئوال از چه خواهی — بکن بشنو جواب خود تو آسان
مکن هرگز سئوال از شیخ دانا — در آن علمی که ایزد کرده پنهان
و یا از بهر استخراج مُعجز — چنان لب گم کردی عین نقصان
که هر چندیکه میجویی بیانی — دگر یابی تو کردی اهل بر آن
بود این نکته واضح بهر حال — که فرمان شد ز حق بر شاه مردان
چنین باشد بیوت هفت خانه — مداخل را چنین کن وضع امکان
پس از وی در نظایر سعی بنما — نظایر را حساب جفر میدان
ور اینجا نیز حاصل کن سحق را — مزاجش از عناصر طرح گردان
با حرافش نظر کن بهر نقص‌اش — که می‌یابی ز نقص اوست درمان
همان را بهر حرف خود نگه‌دار — پس آنگه کن مؤخر مأخذ نکته آن
مؤخر مأخذ را مرکب کن بیابی — جواب حرفها را جمله آسان
بود این حرف‌ها از حکم خالق — به سعی سرور دین شاه مردان
شد از جدّ و پدر بر من در تعلیم — که شاید بنده هم یابم بهر از آن

همان ابیات الفاظ عرب هم　　نمودم بهر خود این بنده بُرهان
امیرالمؤمنین چون کرده یاری　　منم کاشف از الطاف یزدان
چو دانستی ز نااهل‌اش نهان دار　　که میدانم سِرِّ نهی در آن
مشو غافل از این پند ای برادر　　که هست اسرار حیدر شاه مردان
ز اهل‌اش گر نباشد هر چه جویی　　نمی‌یابی جوابی عرض خو دان
فقیر این نکته را پیوسته در دهر　　به عینه دیده‌ام از جمله یاران

❊❊❊